

❖ مقدمه‌ای بر مکتب‌کنش متقابل نمادی ❖

□ دکتر محمدصادق مهدوی □

گروه جامعه‌شناسی

● پیشگفتار - جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی

جامعه‌شناسی^(۱) (Sociology) علمی است که زندگی اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد، بنابراین موضوع آن، زندگی اجتماعی است، بویژه زندگی اجتماعی انسانها. لذا این زندگی اجتماعی، خود محصول کنشهای متقابلی (Interactions) است که افراد انسانی را بیکدیگر پیوند می‌دهد. در ضمن کنشهای متقابلی که میان انسانها روی می‌دهد، برخی بر اثر فایده و لزومی که دارند، در جریان نسله‌ها دوام می‌آورند و تدریجاً صورتهای نسبتاً منظم و ثابت بخود می‌گیرند، از اینرو بطور کلی میتوان گفت که کنشهای متقابل اجتماعی بر اثر تداوم و تثبیت، دارای «نظم» (Order) یا «سازمان» (Organization) مشخصی میشوند، مانند اقتصاد، حکومت، دین، آموزش و پرورش، زبان، صنعت، هنر و علم که از نوعی سازمان بهره‌ورند. در اینصورت باید بپذیریم که هر فردی از بدو تولد تا لحظه مرگ، در آغوش «سازمانهای اجتماعی» (Social Organization) بسر میبرد.

وجود این «سازمانهای اجتماعی» است که اشخاص را با راه و رسم زندگی اجتماعی آشنا میکند، و میراثهای نسلهای گذشته را به نسلهای موجود انتقال می‌دهد. بنابراین میتوان گفت که موضوع جامعه‌شناسی، «سازمانهای اجتماعی» است. پس جامعه‌شناسی می‌بایست جریان فراهم آمدن و دگرگون شدن و درهم

شکستن سازمان شئون مختلف جامعه را دنبال کند، راه و رسم آنها را بشناسد و قانونهایی را که بر آنها حاکمند در یابد. لذا جامعه‌شناسی در این امر مهم از یابوری سایر حوزه‌های علوم اجتماعی مخصوصاً تاریخ‌شناسی، مردم‌شناسی و روانشناسی (بویژه روانشناسی اجتماعی) برخوردار میشود، و بنوبه خود به آنها مایه و الهام میدهد.

بنابراین، جامعه‌شناسی^(۲) دانشی است مربوط به حیات انسانی و پدیده‌های حاصله از زیست اجتماعی بشر. عموم صاحب‌نظران و دانشمندان که در تحقیق جامعه‌شناسی و رشته‌های وابسته آن دست دارند، در این عقیده متفق‌القولند که این دانش در پژوهشهای خود از شیوه علمی و روش عینی و تحقیقی پیروی میکند و مسائل و موضوعات مربوطه را با چنین دیدی مورد توجه قرار میدهد. ولی عقایدی که در مورد تعریف این علم و تفسیر موضوع و روش و حدود آن ابراز شده، اصولاً متفاوت و متمایز است.

لیکن بطور کلی میتوان گفت که جامعه‌شناسی یک علم مبتنی بر مشاهده و مذاقه میباشد که بر مبنای روشی تحقیقی و مثبت، مجموع پدیده‌ها، تشکیلات و ساختمان، نهادها و گروهها، قدرتهای مختلف اجتماعی و روابط این قدرتها را مورد بررسی قرار میدهد. مضافاً بر اینکه تمام این پدیده‌ها و امور مختلف در اثر اجتماعی بودن و زیست اجتماعی بشر بوجود آمده و بدین دلیل آنرا «علم الاجتماع» نامیده‌اند. لذا هدف نهائی جامعه‌شناسی اینست که بتواند، بوسیله روشهای مقایسه‌ای و تطبیقی، همبستگیهای موجود، قوانین جهانی را وضع و کشف کرده و یا لاقلاً سیستمهای تشریحی و تفسیری بوجود آورد.

لازم بذکر است، یکی از اهم مسائل مورد بحث در جامعه‌شناسی^(۳)، این مطلب است که آیا در اجتماع حقیقت عینی و ویژه دیگری غیر از مجموعه‌ای از عوامل و پدیده‌های روانی انسانی وجود دارد یا نه؟ و آیا تحقیق جامعه‌شناسی، باید در همین توجهات مربوط به روانشناسی فردی و نتایج دسته جمعی آن خلاصه گردد یا نه؟ لذا عده‌ای از علمای جامعه‌شناسی سعی کرده‌اند در اثبات این عقیده که جامعه‌شناسی اصولاً باید بر مبنای توجهات و تحقیقات روانی باشد و پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی کلاً تابع و تحت تأثیر عوامل روانی است، به بحث پرداخته‌اند.

این عده را طرفداران مکتب روانی جامعه شناسی یا روانشناسی اجتماعی مینامند (مانند تارد، کولی، مید، سامنر، پارک، برجس، توماس و مک دوگال). در مقابل این عده، جماعتی از دانشمندان جامعه شناسی که تعصب بیشتری در شیء انگاشتن پدیده‌های اجتماعی داشتند، حتی این عقیده را نیز خلاف و مانع علمی ساختن جامعه شناسی دانستند (مانند امیل دورکیم).

در چنین محیطی بود که «روانشناسی اجتماعی» نشو و گسترش یافت و مأمور تحقیق عوامل و عللی شد که باعث بوجود آمدن عقاید و احساسات اجتماعی میشود، و این عقاید و احساسات عامل اساسی پیدایش و بوجود آمدن تحرکها و نهادهای اجتماعی میباشد. خلاصه اینکه از حیات و زیست دسته جمعی افراد است که پدیده‌های اجتماعی بوجود میآید و از برخورد افراد انسانی و روابط آنهاست که مسائل اجتماعی پدیدار میشود، و برخورد و روابط افراد انسانی نیز بیشتر برخورد و رابطه روانی میباشد. بنابراین تفسیر این مسائل آخرین مرحله از وظایف روانشناسی است و از اینجا است که میتوان گفت روانشناسی اجتماعی است که علم جامعه شناسی را حمایت و تقویت میکند.

● مقدمه - دیدگاههای نظری در جامعه شناسی

در یک نظریه^(۴)، پدیده‌های مورد بحث باید با صراحت و قاطعیت، مورد تشریح و توصیف قرار گیرند، نظریه‌های برجسته و مهم در جامعه شناسی، بخش محدود و ویژه‌ای از زندگی اجتماعی را مورد توجه قرار میدهند. نظریه‌های جامعه شناسی، فرایندی مانند اجتماعی شدن، گروهها، سازمانها و نهادهای اجتماعی را توصیف و تبیین مینمایند. دیدگاههای اساسی جامعه شناسی، توسط تفکرات سنتی درباره امور اجتماعی، سیاسی و فلسفه علمی و نیز بوسیله تاریخ علم، جوامع بشری، و حتی بوسیله رشد و توسعه فکر و اندیشه در مغرب زمین، شکل گرفته است. این دیدگاههای نظری بر مبنای قضایای اساسی که چگونگی رفتار انسان و جوامع بشری را توصیف مینمایند استوار است. در تجزیه و تحلیل دیدگاههای نظری میتوان آنها را در دو سطح مختلف مطالعه کرد:

الف- دیدگاه‌های نظری در سطح کلان (Macrosociology):

در این سطح که از نظر مقیاس وسیع بوده، شناخت وابستگیها و روابط سازمانها و نهادهای اجتماعی را مورد توجه قرار میدهد، مانند تأثیر نهاد اقتصاد بر نهادهای مذهبی و سیاسی. نظریه‌های جامعه‌شناسی و در سطح کلان با علومی مانند تاریخ، سیاست، اقتصاد و مردم‌شناسی مرتبط میباشد که همگی مطالعه رفتار انسان را در مقیاس نسبتاً وسیع مورد توجه قرار میدهند. از دیدگاه‌های نظری در سطح کلان میتوان به، نظریه ستیز (Conflict Theory) و نظریه کارکردگرائی (Functional Theory) اشاره نمود.

ب- دیدگاه‌های نظری در سطح خرد (Micorsociology):

در این سطح که از نظر مقیاس کوچک و محدود میباشد، به شناخت رفتار اجتماعی گروه‌های کوچک، یا سطح رویاروی کنش متقابل انسانی توجه دارد. لذا جامعه‌شناسی در سطح خرد، پیوند بسیار نزدیکی با روانشناسی دارد. امروزه دو دیدگاه اساسی و مهم در سطح خرد در جامعه‌شناسی، مورد توجه قرار گرفته:

۱- نظریه یادگیری اجتماعی (Social Learning Theory):

این نظریه، از طریق مطالعه رفتار حیوان و انسان در آزمایشهای کنترل شده، شکل میگیرد و به همین جهت برخی آنرا دارای جنبه‌های غیر انسانی میدانند و روشهای مطالعه آنرا بمنزله توهینی به مقام و اصالت بشری، تلقی می‌نمایند.

۲- نظریه کنش متقابل نمادی (Symbolic Interaction Theory):

این نظریه، به مشاهده و مطالعه رفتار متقابل افراد در شرایط و موقعیتهای اجتماعی توجه دارد و به این جهت مطالعات مربوط به آن از جذابیت و توجه‌ای بهره‌مند است. بعلاوه در این دیدگاه، ویژگیهای انسانی، بمیزان قابل ملاحظه‌ای مورد توجه است.

طرح موضوع - نظریه کنش متقابل نمادی:

کنش متقابل نمادی^(۱)، که یکی از دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی معاصر

است، در دهه‌های اخیر، بحث فراوانی را برانگیخته است. این دیدگاه که پدیده‌های اجتماعی را از دریچه خاصی مطالعه میکند، خود جزئی از بینش وسیعتری است که «جامعه‌شناسی پدیدار شناختی» نامیده شده است (phenomenological Sociology)، و با آنکه بنظر می‌رسد کنش متقابل نمادی، دیدگاه نوئی را در جامعه‌شناسی معاصر ارائه کرده است، معهدا از نظر سابقه، ریشه‌های فراوانی در آثار و افکار جامعه‌شناسان قرن ۱۹ اروپا، مانند جورج زیمل و فلاسفه و روانشناسان آمریکائی همچون واتسون، ویلیام جیمز و بالاخص جورج هربرت مید داشته است. بنابراین میتوان گفت که «شکل‌گرایی» (Formalism)، «رفتارگرایی» (Behaviourism) و «عمل‌گرایی» (Pragmatism)، اعم از فلاسفه، روانشناسان، روانشناسان اجتماعی و بالاخره جامعه‌شناسان هر کدام در شکل‌گیری این نظریه، نقش عمده‌ای داشته‌اند.

از متقدمان سنت کنش متقابل نمادی، میتوان از جان دیوئی، چارلز هورتون کولی، جیمز مارک بالدوین و زنانسکی، نام برد. معهدا مباحث اساسی کنش متقابل نمادی را باید در آراء و نظریات جورج هربرت مید جامعه‌شناس و فیلسوف قرن ۱۹ و هربرت بلومر جامعه‌شناس معاصر که هر دو آمریکائی‌اند، جستجو کرد. چه استخوانبندی اصلی این مکتب به شکل جدید آن بر آراء این دو تن استوار شده است. در عین حال در بررسی این دیدگاه چه از لحاظ تئوری و چه از جهت استفاده‌های کاربردی، به نظریات و آراء اندیشمندان فراوانی مانند بالدوین، توماس، اسکات، کافمن، بکر، رز، لیمن و ... نیز بر میخوریم. بهر حال کنش متقابل نمادی را با توجه به پراکندگی نظریات و عدم انسجام کامل و نبود شرایط کافی برای شکل‌گیری یک نظریه جامعه‌شناسی، باید تنها یک دیدگاه نظری دانست و نه بیشتر، چه در حقیقت بیش از آنکه این نظریه در تبیین پدیده‌های پیچیده اجتماعی توفیق یابد، ایرادات اساسی بر مکاتب و نظریه‌های معمول جامعه‌شناسی (بالاخص ساختگرایی و مارکسیسم) وارد آورده است.

بطور کلی دیدگاه کنش متقابل نمادی، بر پویائی کنش متقابل اجتماعی بین فرد و جامعه و نتایج این فرآیند تأکید دارد. نخستین جامعه‌شناس آلمانی که به جریان کنش متقابل توجه کرد و آنرا «اجتماع‌پذیری» (Socialization) نامید، جورج زیمل

بود که به اعتقاد او ساختهای اجتماعی مانند طبقه، دولت، خانواده و دین، در نهایت بازتاب کنش متقابل ویژه میان مردمند. دیدگاه زمیل به «اصالت صورت» (Formalism) اشتهاار یافت. سپس تأثیر بسزائی در روانشناسی اجتماعی آمریکا و تدریجاً در ایجاد نظریه کنش متقابل نمادی مؤثر افتاد. بهر حال «نظریه کنش متقابل اجتماعی» توسط مید و بدنبال آن «کنشگرائی متقابل نمادی» توسط بلومر، در طول قرن اخیر توسعه یافته، از سطح رفتارگرائی و عملگرائی به کنش متقابل، و از آنجا به کنش متقابل نمادی ارتقاء یافته، و بر این اساس دیدگاه تازه‌ای را در جامعه‌شناسی ارائه کرده است.

بنابراین پیش از آنکه به اصول و مبانی حاکم بر این دیدگاه و صاحب‌نظران مشهور آن پردازیم، لازم است ریشه‌ها و پاره‌ای از اصول و مفروضات آنرا در رفتارگرائی و مکتب اصالت عمل و حتی نظریه عمل، بطورگذرا مورد بررسی قرار دهیم، تا ابعاد مختلف آن روشن گردد.

○ زیرنویس مربوط به کلیات

- ۱- زمینه جامعه‌شناسی - نوشته آگبرن و نیم کف - ترجمه ا.ح. آریانپور - صفحه ۵۳
- ۲- تاریخ جامعه‌شناسی - نوشته جمشید مرتضوی - صفحه ۳
- ۳- تاریخ جامعه‌شناسی - نوشته جمشید مرتضوی - صفحه ۴۳
- ۴- جامعه امروز (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی) - نوشته فرهنگ هلاکوئی - صفحه ۷۳
- ۵- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۱

● فصل اول - خطوط کلی مکتب اصالت رفتار و اصالت عمل:

الف - مکتب اصالت رفتار یا رفتارگرائی:

چنانکه اشاره شد، کنش متقابل نمادی^(۱)، تحت تأثیر مکتب رفتارگرائی (Behaviourism) و مکتب اصالت عمل (Pragmatism) قرار داشته است. مکتب رفتارگرائی در روانشناسی برای مدتی طولانی از اقبال فراوانی برخوردار بوده و هنوز هم بصورت‌های تازه از مکاتب معروف روانشناسی است. گرایش اساسی رفتارگرایان اولیه این بود که پدیده‌های روانی انسان را به رفتارهای ناشی از حیات زیستی او برگردانده و اساس حیوانی برای آن قائل شود. از نظر اینان، روانشناسی

جمعی به روانشناسی فردی بر می‌گردد که اساس «غریزی» یا صورت «بازتاب شرطی» دارد.

بدون شک نظریات مک دوگال انگلیسی که معتقد بود، «طبیعت آدمی» مرکب از غرائز خاص و سائقه‌های عام است و هر یک از غرائز به جنبه‌های هیجانی خاص مربوط می‌شود، در نظرات رفتارگرایانی مانند واتسون مؤثر بوده است. نکته در خور توجه اینکه مک دوگال ده غریزه و چهار سائقه را بر می‌شمارد و می‌گوید هر رفتاری بر غرائز و سوائق مشتق از آن مبتنی است، و استمرار و اتصال مراحل رشد نیز مبین این مطلب است. چه حیات اجتماعی نیز بر پایه این غرائز و سوائق استوار است و از آنجا که حیات اجتماعی بر پایه غرائز فردی قرار دارد، در نتیجه هر گونه جامعه‌شناسی مبتنی بر روانشناسی فردی می‌باشد. او سعی داشت به تشریح پایه‌های نظری روانشناسی بشر، و اثر سائقه‌های ابتدائی و غرائز در زندگی اجتماعی بپردازد.

گرچه پیروان نظر اصالت رفتار به انتقاد از مک دوگال پرداختند، لیکن تأکید آنان بیشتر - بر بازتاب‌های شرطی حیوانی مکشوف، توسط پاولوف و نقش عادت از طریق بازتاب‌های شرطی بود. ثن‌دایک به اثر تربیت و یادگیری در شکل‌گیری عادت توجه داشت و بر تأثیرات محیط و تربیت تأکید می‌کرد. واتسون از این مرحله فراتر رفت و بازتاب شرطی را مبین رفتارهایی دانست که تا آزمون غریزی شمرده می‌شد. حتی پیش از این زمان ویلیام جیمز در کتابش، «اصول روانشناسی» (۱۹۷۰) مدعی شده بود که بسیاری از غرائز آدمی در حیات اجتماعی او اثر فوری دارند. در دیدگاه جیمز، انسان موجودی است که از «قابلیت انعطاف» فراوانی برخوردار است از اینرو بررسی «عادات» در شناخت فروانسانی و محیط او اهمیت شایانی دارد «قابلیت انعطاف» بدان معناست که انسان دارای ساخت ضعیفی است که تأثیر پذیری را ممکن می‌سازد و در همان حال در حدی نیرومند است که خود را یکپارچه تسلیم این تأثیرات نکند. از اینرو «عادات» در انسان عامل اساسی و انگیزه رفتار وی بشمار می‌رود. بدین ترتیب میان فرد انسان و محیط اجتماعی وی رابطه متقابلی وجود دارد که بر رویهم اثر می‌گذارند.

نظریه جیمز درباره «جریان آگاهی ذهنی» نیز اهمیت خاصی برخوردار است.

بنظر او «آگاهی ذهنی انسان» امری متحول و پویا است، و این پویایی موجب میشود که امور خارجی را گزینش کند یعنی برخی را بپذیرد، برخی را رد کند، و برخی را اصلاً مورد توجه قرار ندهد. بعلاوه «ذهن» نسبت به «خود» آگاهی دارد و دارای دو وجه است که در طی کنش و واکنش اجتماعی ظاهر میشود:

۱- من عامل شناخت یا خود محض (I) - که انجام دهنده و محرک شناخت جریان آگاهی ذهن انسان است.

۲- من مورد شناخت یا خود تجربی (Me) - که بمعنای وسیع شامل متعلقات خود انسانی است.

باین ترتیب جیمز، مبانی نظری روانشناسی اجتماعی و تحلیل «من اجتماعی» را پایه گذاری کرد، و متوجه شد که «خود اجتماعی» یا «شخصیت اجتماعی» (Social Self) در طی روابط اجتماعی و پایگاهها و نقشهایی که فرد بعهده میگیرد، شکل می یابد. این اشارات که در اثر ویلیام جیمز، به صورت پراکنده مطرح شده، در نظریات بنیانگذاران کنش اجتماعی و کنش متقابل نمادی مانند جیمز بالدوین و کولی و مید نیز منعکس شده است، لیکن صاحب نظران مذکور (بخصوص بالدوین) صراحتاً با برداشت زیست شناسانه و داروینی در «روابط اجتماعی» نظر موافق ندارند، و معتقدند جامعه بیشتر از آنکه به «سازمان زیستی» شبیه باشد به «سازمان روانی» شباهت دارد.

بهر حال اگر از جریانات دیگری نظیر بررسی رفتار فرد و گروه که توسط «تارد» و «کورت لوین» انجام شده صرف نظر کنیم که با تأکید بر مسئله تقلید و احساس در صدد بودند، روشن کنند که چگونه گروه، رفتار اعضای خود را بازرسی میکنند و چگونه افراد بر یکدیگر تأثیر میگذارند. باید اذعان کرد که روانشناسی رفتارگرایی، و روانشناسی اجتماعی مبتنی بر آن، سعی کرده، رفتارهای فردی کنش و واکنش میان افراد را ملاک قضاوت روابط اجتماعی قرار دهد و در واقع بجای اصالت دادن به جمع و رفتارهای عام، بیشتر به روابط میان افراد و رفتار فرد در جمع و نقش عادت و تربیت و محیط بر فرد تأکید کند، و این شیوه برخوردی است که کم و بیش در نظرات مید که «خود» را منشاء و مرکز روابط اجتماعی میدانند، و کولی که به «گروههای نخستین»، عنایت دارد، رسوخ نموده است.

بعلاوه خواهیم دید که ویلیام جیمز و مید با یکدیگر همکاری نزدیکی داشته‌اند و آنچه مورد نظر آنها بوده، «رفتارگرایی اجتماعی» است که بعدها (۱۹۳۷) توسط شاگرد مید، بلومر، بعنوان «کنش متقابل نمادی» تأکید شده است. هر دوی آنها از واقعگرایی و رفتارگرایی ساده، پا فراتر نهاده، به معنای روابط از دیدگاه «خود» در گذرکنش متقابل نظر داشتند، و روابط علی ساده میان انگیزه، پاسخ را زیر سؤال برده، «خود» را بعنوان موجودی خلاق و عامل در هر دو بُعد فردی و اجتماعی در نظر گرفتند، بنابراین از سطح رفتار به سطح کنش اجتماعی و از این مرحله به سطح کنشهای متقابل نمادی، تحول حاصل نمودند و با طرح معنی نماد و خلاقیت فردی از رفتارگرایی و حتی عملگرایی تا حدی فاصله گرفتند.

ب - تفاوت میان رفتار و عمل:

در تفاوت میان رفتار و عمل^(۲)، اشاره میشود که جامعه‌شناسانی نظیر پارسنز و شلز، و کنشگرایانی نظیر بلومر بجای تأکید بر «رفتار» (Behaviour)، مفهومی پیچیده‌تر، یعنی «عمل» یا کنش (Action) تأکید داشته‌اند. از دلایل مهم، توجه به مفهوم کنش و انتخاب این مفهوم در تئوری‌سازیهای اجتماعی، بمراد ذیل میتوان اشاره نمود:

دلیل اول: پارسنز در کتاب «بسوی یک نظریه عام کنش»، مفهوم کنش را محور و وسیله‌ای میداند که به یک نظریه عمومی در علوم انسانی منجر خواهد شد و انواع علوم انسانی منجمله روانشناسی و جامعه‌شناسی و یا تجربه‌گرایی و عقلگرایی را با یکدیگر آشتی خواهد داد. او معتقد است که جامعه‌شناسان معروفي نظیر ماکس وبر، دورکیم، مارکس، پارتو، مارشال و هربرت مید، از مفهوم نقش استفاده نموده، نظریه خود را بر آن استوار کرده‌اند. به اعتقاد او انسان بعنوان یک موجود اجتماعی ادراک میکند، می‌اندیشد و عمل میکند. نقش دانشمندان این خواهد بود که مأخذ منعکس‌کننده الوان مختلف روابط اجتماعی موجود را بیابند. اگر دانشمند علوم اجتماعی، یکجا، رفتار بیماران روانی، جای دیگر رفتار کودک، و جای دیگر رفتار کارگر متخصص و گروه شغلی او را مورد مشاهده قرار دهد، بعنوان کسی که بدنبال

«کاربرد یک نظریه» است و یا هدفی «معرفت شناختی» را در نظر دارد، باید به هدف کلی مورد نظر آنها توجه کند. در موارد مذکور داوریه‌ای او دارای یک هدف آشکار است و آن پیش بینی رفتار بیمار، کودک و کارگر است. در مقیاس گروه و جامعه نیز ملاحظات مشابهی مورد نظر است، لذا هدف تحقیق علمی، پیش بینی شیوه عمل در نظامهای معینی صرفنظر از شرایط خاص فلان فرد یا فلان گروه میباشد.

دلیل دوم: بنظر پارسنز، مردم در حین عمل با یکدیگر ارتباط برقرار میکنند، و به داد و ستد میپردازند. لذا فرد در صورتی قادر است علائق، گرایشها، وجه نظرات و اندیشه‌های دیگران را در ذهن خود بیازاید و تجسم بخشد که به اعمالیکه انجام میدهند، توسل جوید. اعمالی که بطور روزمره همه اقشار مردم از خود ظاهر میسازند، یعنی شرطی‌ترین کنش و واکنشهایی که در طی فعالیت و اعمالشان از آنها حادث میشود. لذا بنظر پارسنز با محور قرار دادن «پدیده عمل»، میتوان واقعیت را از نزدیک لمس کرده و به مشاهده و اندازه‌گیری بیواسطه در قلمروی حوادثی که در عین حال مهمترین حوادث برای زندگی انسان محسوب میشود، بپردازیم و بدینسان عمل را جلوه‌گاه نخستین علم قرار دهیم. بنظر پارسنز وقتی که در یک رفتار، بتوان چهار جزء متشکله آنرا یافت (۱- هدف عامل ۲- موقعیت عامل ۳- هوش و حواس عامل که راهنمای رفتار اوست ۴- کوشش عامل در حفظ تعادل رفتارش) این «رفتار» را میتوان «عمل» نامید. بعبارت دیگر عامل از هدفی که عمل را بطور کامل، به سمت آن هدایت میکند، آگاه است و پاسخهایی را که به هر موقعیت تازه میدهد، هوشمندانه رهبری میکند، یعنی انگیزه عامل نقش مدیریت و هدایت را بر عهده دارد و علت عمده رفتار را بوجود میآورد.

بنابراین ملاحظه میشود که هر چند پارسنز سعی کرده به «عمل»، معنای مستقلى بدهد، ولی کاملاً مشهود است که ایده رفتار، متن تجزیه تحلیل او را تشکیل میدهد، (البته باید توجه داشت که پارسنز در مراحل بعدی نظریه پردازی خود از نظریه کنش و کنش عام به «فونکسیونالیسم ساختی»، تغییر مسیر داد و شیوه فردگرایانه عمل را رها کرد). معهداً بعضی از صاحب نظران، هیچگونه تمایزی بین رفتار و عمل قائل نشده‌اند و عده‌ای هم این دو مفهوم را بنحوی از هم متمایز

ساخته‌اند، و این نامشخص بودن، همچنان یکی از ابهامات نظریه کنش متقابل نمادی، باقی مانده است.

ج - مکتب اصالت عمل یا عمل گرایی:

با اینکه دیدگاه کنش متقابل نمادی^(۳)، از نظریه رفتارگرایان (مانند نظریه تلقین، تقلید) تأثیر گرفته، معهداً تأثیرپذیری اساسی این دیدگاه را باید در مکتب فلسفی عملگرایی (pragmatism) جستجو کرد. چرا که کنش متقابل نمادی اساساً تحت نفوذ مکتب پراگماتیسم در امریکا شکل گرفت و در واقع بسیاری از چهره‌های اولیه این نظریه، خود را پراگماتیست میدانستند.

اگرچه «پراگماتیسم»^(۴)، نتایج عملی را معیار حقیقت میداند و فلسفه‌ای است آمریکائی، معهداً این مکتب با تلاشهایش برای روشن کردن و گسترده کردن روشهای علمی، و نیرومند ساختن چشم اندازهای آزادی و هوش در جهان معاصر، بیانگر یک سمتگیری فلسفی بسوی علائق عمومی مبرم نیز میباشد. به لحاظ فراگیری اندیشه‌اش، نشان از شیوه‌های سنتی استدلال دارد، اما دربرگیرنده نظرات پیشرفته درباره منطق و روش شناسی نیز هست، نتنها مسائل فیلسوفان، بلکه مسائل انسانها را نیز مورد توجه قرار میدهد. این فلسفه در جستجویش برای ارائه تفسیر کاملی از زندگی انسان، میکوشد ذهن، طبیعت، زبان و اندیشه، عمل و معنی، شناخت و ارزش را بهم ربط دهد و همیشه بر اهمیت اساسی اندیشه انتقادی روش منطقی و آزمون تجربه در تمام قلمروهای تلاش انسانی، تأکید میورزد.

بنابراین بنظر مکتب «پراگماتیسم»، حقیقت به عمل انسان بستگی دارد و حقیقت عملی به بهترین عملکرد در یک موقعیت خاص اطلاق میگردد، لذا حقیقت، همان توافق اضطراری است که در شرایط کنش متقابل بین طرفین، تحقق می‌یابد، بنابراین آنچه بعنوان حقیقت در نظر گرفته میشود، منعکس کننده توزیع قدرت اجتماعی در بین افراد ذینفع است. یک تلاش عمده «پراگماتیسم» این بوده است که علم نوین را با فلسفه همانند سازد و نگرشهای فلسفی سنتی را در پرتو پیشرفتهای علمی نوین به نقد کشد. اما بر خلاف گرایش مثبت گرایی، «پراگماتیسم»، فلسفه و دیگر علائق انسانی را به نمونه ساده شده‌ای از علم مثبت

تقلیل نمیدهد و یا آنرا تابع این علم نمیکنند. در درجه اول، این نظریه تکامل و روشهای آماری نوین استدلال است که بزرگترین تأثیر را بر «پراگماتیسم» نهاده و همین آنرا به نقد مفاهیم موروثی خود علم کشانده است. در درجه دوم، «پراگماتیسم» خواستههای مشروع وجود دیگر تجربه انسانی، اخلاق و عمل اجتماعی، هنر، شعر، تاریخ، مذهب و فلسفه نظری را کاملاً جدی میگیرد. علم بالفعل را بعنوان ابزاری برای از دور خارج کردن یا کوچک ساختن وجود دیگر بکار نمیبرد. بلکه آنرا بمثابة پیش نهنده مفاهیم کلیتری از اندیشه انتقادی در نظر میگیرد که بکمک آنها پیوستگی بین تمام وجود آشکار میشود و در پرتو آنها، پیراستگی و پیشرفت این جوه ممکن میگردد.

از اینرو بنظر بنیانگذاران مکتب پراگماتیسم:

- ۱- چارلز ساندرز پیرس - مفهوم روش منطقی را بمثابة مفهومی بنیادین که میتواند تقابلهای گوناگون مذکور را وحدت بخشد، گسترش میدهد.
- ۲- ویلیام جیمز برتوسل - به تجربه، بعنوان آزمونی کلی که باید تمام ساختهای نظری را بیازماید، تأکید میورزد.
- ۳- جان دیوئی - با ارائه مفهوم یگانه شده‌ای از اندیشیدن بعنوان مبادله‌ای فعال بین موجود زنده و پیرامون، نظریه هوش را پیش می‌نهد.
- ۴- جورج هربرت مید - بر نماد بعنوان شالوده ضروری برای فوریت انسانی و همچنین برای اشکال تخصصی‌تر و پیچیده‌تر آگاهی انسان، تأکید اساسی میگذارد.

لذا «پراگماتیسم»، با تفسیر اندیشه، بمثابة چیزی که در زمینه‌ای غایتمند، در هم‌بافتگی تنگاتنگی با عمل دارد، آنرا بعنوان نشانه پیوستگی ذهن و طبیعت مورد تأکید قرار میدهد. یعنی ذهن از طریق کنش متقابل فیزیکی با پیرامون خود، به شناخت دست می‌یابد، اما مفاهیم طبیعت در چنین شناختی همیشه زندگی فعال و غایتمند موجود زنده شناسنده را منعکس میکنند. برای نشان دادن تأثیراتی که دیدگاه کنش متقابل نمادی از مکتب فلسفی «پراگماتیسم» پذیرفته است، در اینجا اشاره مختصری به اصول این مکتب ضرورت دارد، نکات مهمی که در فلسفه «پراگماتیسم» مطرح است و زمینه کلی دیدگاه کنش متقابل نمادی را تشکیل

میدهد، عبارتند از:

مفاهیم اساسی مکتب اصالت عمل یا پراگماتیسم:
در اینجا به پنج مفهوم اساسی (۵)، اشاره میشود:

۱- رابطه تن و روان (بدن و ذهن):

از این دیدگاه، در تبیین رابطه تن و روان، تمایز میان بدن و ذهن را عاقلانه ندانسته و معتقد شدند که این جدائی فقط به قصد تحلیل رابطه میان آنها باید پذیرفته شود. زیرا ذهن و بدن هیچیک موجودی مستقل و متمایز نیستند. بنابراین جدائی ایندو ممکن نیست. در واقع تمایز فلسفی بین ذهن و تن بدین معنی است که به دو چیز که در اصل یکی اند، دو نام داده شده است. بدین طریق این دیدگاه بر عمل تأکید کرده، واکنش انسانی را پایه و زمینه اصلی بشمار آوردند، در واقع آنان از عمل آغاز کردند.

۲- رابطه فرد و جامعه:

این دیدگاه معتقد است، بین جامعه و فرد تمایز معنی داری نمیتواند وجود داشته باشد. واضح است، که افراد در جامعه خلق میشوند و شکل می پذیرند، ولی بهمینگونه نیز جامعه از افراد و اعمال انسانی ساخته شده است. به بیان دیگر افراد و اعمال انسانی است که جامعه را آنچنانکه هست میسازد. در چنین برداشتی افراد در کنش اجتماعی سهم خود را ایفا میکنند، بدون آنکه، روی تفوق خواسته‌ها و انگیزشها و ارزشهای فردی پافشار کنند.

۳- اهمیت نماد و برقراری ارتباطات:

بنظر این دیدگاه، کنش افراد از طریق برقراری ارتباط در زمینه مقاصد، نیازها و خواهشها، صورت میگیرد. لذا افراد در مقابل کنش دیگران فقط واکنش نشان نمیدهند، بلکه کنش و واکنش افراد در زمینه فهم متقابل و مشترک قرار دارد و بدینگونه «ارتباط نمادی» (Symbolic Communication) پایه همه کنشهای اجتماعی

محسوب می‌شود. از این جهت همه انسانها در وضعیت مشابهی قرار دارند. بدین معنی که کنشهای آنها برای سازش با وضعیتهایی است که کنش را از نظر نمادی تفسیر می‌کنند. در اینجا ارتباطات بصورت محور کنش بحساب می‌آید، در واقع ارتباطات موجب می‌شود که افراد از وضعیتهای خود شناخت حاصل کنند و بدان معنا دهند. بنابراین کنش بعنوان برقراری ارتباط در جریان سازش فردی بصورت نماد در می‌آید که از آن طریق با هم ایجاد رابطه می‌کنند، و معانی در واقع محتوای برقراری ارتباط است که از آن کنشها بدست می‌آید. ضمناً این دیدگاه، در توصیف ارتباطات، تکیه اصلی را بر «زبان» می‌نهد.

۴- کنش و رفتار عادی اجتماعی:

از نظر این دیدگاه، «رفتار عادی» ابتدا از «ذهن» بر نمی‌خیزد، بلکه از دو مرحله تشکیل می‌شود: در مرحله اول، شروع آن از «انگیزه» ناشی شده و به «عمل» ختم می‌شود. در مرحله دوم، هنگامی که «کنش» ظاهر شد، آنوقت به محدوده «آگاهی فرد»، بصورت شناسائی فرد از عملش، وارد می‌شود، و در «حافظه» با نماد مربوطه مطابقت می‌نماید، سپس با تکمیل این دو مرحله، «رفتار عادی» حاصل می‌شود. بنابراین رفتارهای عادی و معمولی بطور مداوم توسط افراد از طریق نمایش نمادی ساخته و کنترل می‌شود. بعبارت دیگر یک نماد یا مجموعه‌ای از نمادها میتوانند کنشی را ایجاد کنند که آغازی برای بروز یک رفتار معمولی باشند.

۵- مفهوم خود:

از نظر این دیدگاه، «خود» (Self) کیفیتی بازتاب کننده است که در جریان رفتار معمولی حالت واقعی می‌گیرد، و چیزی نیست که هر کس آنرا از طریق زیستی و ارثی تصاحب کند، بلکه «خود» در اثر تماسهای نمادی ایجاد می‌شود. بدین ترتیب کنش از انگیزه بر می‌خیزد و نیروی کنترل کننده و شکل دهنده‌ای که کنش را بطوری رفتار معمولی هدایت میکند، «خود» خوانده می‌شود. لذا اصطلاح «خود» بنوعی از واقعیت گروهی دلالت می‌کند که در جریان کنش متقابل پدید می‌آید و به فرد معینی تعلق می‌گیرد، و جنبه عینی دارد. بعبارتی «خود»، معیار هماهنگ گتنبده همه

کوششها برای زندگی اجتماعی محسوب میشود.

د- مکتب اصالت رفتار طبیعتگرا یا رفتارگرایی ناتورالیستی:

کانون مطالعات تقابل گرایانه (۶)، روش «رفتارگرایی ناتورالیستی» است که بمنظور ورود فعالانه بدنمای واقعی اشخاص صورت میگیرد، بطوریکه دنیای آنها را از دیدگاه نظریه مبتنی بر رفتار، زبان، تعاریف، بینشها و احساسات خودشان که اکنون مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، قابل فهم سازد. رفتارگرایی ناتورالیستی تلاش میکند، خصوصیات شخصی و نهانی یک کنش اجتماعی را با نقطه مقابل آن که صراحتاً قابل مشاهده است ادغام نماید. این مکتب میان گفتار و کردار، تعریف و کنش، تعریف شونده، در نوسان است. از خصوصیات مهم این مکتب میتوان به موارد ذیل اشاره نمود: (Naturalist Behaviorism)

خصوصیات مهم مکتب رفتارگرایی ناتورالیستی، در اینجا به پنج خصیصه مهم اشاره میشود:

۱- مشخصات تحقیق ناتورالیستی:

اولاً: اجازه ورود به دنیای بسته عامل را بدهد و در دنیای آنها جای گیرد.
ثانیاً: بقدر کافی موثق و معتبر باشد، بطوریکه به محققین بعدی اجازه تهیه چنین تحقیقاتی را بدهد.
ثالثاً: بر اساس نظریه‌ای باشد که تلاش آن، توضیح و سازماندهی مشاهدات باشد.

رابعاً: به کلیه شرکت کنندگان در جریان کنش متقابل (اعم از محقق و عامل) توجه یکسان، داشته باشد.

۲- واحد تحلیل در مطالعات ناتورالیستی:

واحد اصلی تحلیل در مطالعات ناتورالیستی، «کنشهای اجتماعی پیوسته» می‌باشد. یعنی کنشهای عامل و محقق، که نتیجه این برخوردها باید بصورت نمودار

مشخص گردد، لذا کنشهای پیوسته، ممکن است در عرصه‌های تقابلی عاملان مورد نظر قرار گیرند. دو نمونه از زمینه‌های رفتاری می‌توانند مقدمتاً مشخص گردند که مطالعه هر یک شگرد خاص خود را خواهد داشت:

اول- زمینه‌های شخصی یا خصوصی: مانند اماکن خصوصی (منازل) یا اماکن خصوصی باز (فروشگاهها).

دوم- زمینه‌های عمومی: مانند اماکن عمومی باز (پارکها).

اما چنانچه کنش اجتماعی، نمادی، فردی، پیوسته، نهانی یا علنی، واحد اساسی تحلیل در مطالعه رفتار ناتورالیستی باشد، ناظر باید آن واحد را با رفتار کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، تطبیق دهد.

۳- نمونه‌های رفتاری:

مکتب رفتارگرایی ناتورالیستی، محقق را بسوی جمع‌آوری نمونه‌های رفتاری (بکمک نمونه‌گیری و روشهای مشاهده‌ای) از وقایع مبتنی بر کنش و واکنش هدایت میکند. چراکه این واکنشها از زمینه‌های طبیعی، و اوقات زندگی گروهی، ارتباطی و سازمانی ناشی میشوند. لذا تحلیلگر میکوشد تجربیات، افکار و زبان افراد مورد مطالعه را در قالب یک الگوی کامل و غنی بگنجاند. این نمونه‌ها باید تربیت رفتارهای منطقی تحت بررسی را منعکس کنند. آنها همچنین نشان خواهند داد که چگونه هر عامل کنش متقابل، در عرصه تقابلی تأثیر گذاشته و بواسطه سایرین تحت تأثیر قرار گرفته است. در این مکتب، رفتارها بعنوان شاخصهای مفاهیم نظری مورد توجه قرار میگیرند:

اول- ضوابط و الگوهای عرفی بعنوان شاخصهای خود تصوری و خویشاوندی ارتباطی، مانند لباس پوشیدن و آرایش مُد.

دوم- ضوابط و الگوهای زبانی بعنوان شاخصهای انسجام ارتباطی، مانند زبانهای ویژه و لهجه‌ها.

سوم- ضوابط و الگوهای اخلاقی بعنوان شاخصهای جامعه‌پذیری، مانند حرمت، مقام، منزلت، تقبیح، تمجید و پاداش.

۴- شکل نمونه‌های رفتاری:

در ارائه نمونه‌های رفتاری، یک نمونه کامل:
اول- به فرد، تاریخچه‌ای از بیوگرافی مربوط به «برخورد» موجود را ارائه می‌دهد.

دوم- شخص را در موقعیت و بیوگرافی مقتضی قرار می‌دهد.

سوم- هرگونه الگوی رفتاری و کلامی ویژه را مورد توجه قرار می‌دهد.

چهارم- اوقات واقعی هر عامل را هنگامیکه در کنش متقابل قرار دارد. مشخص می‌کند.

پنجم- چگونگی پاسخگویی هر شخص را در قبال سایر اشخاص در «عرصه» و در طی «فرصت» کنش متقابل معین می‌نماید.

ششم- در جهت آشکار ساختن آنچه که هر عامل می‌اندیشد، تلاش مینماید.

هفتم- موضوعاتی را که باید به اقتضای موقعیت مورد اجراء گذاشته شوند، مشخص مینماید.

هشتم- خصوصیات تقابلی برجسته موقعیت را نشان می‌دهد و آن موقعیت را از «برخورد» جدا می‌کند.

نهم- «برخورد» و «فرصت» را به سرانجام میرساند، یعنی نتیجه را نشان می‌دهد.

لذا نمونه‌های رفتاری کنش، موضوع، قصد، موقعیت و عاملان کنش متقابل را به منظور دقت از یکدیگر جدا می‌سازند.

۵- روشهای انتخاب نمونه‌های رفتاری:

انتخاب نمونه‌ها، شامل روشهایی است که ناظر را بدخل موقعیتهای اجتماعی وارد می‌سازد که مشاهدات در داخل آنها انجام خواهد گرفت. این مراحل عبارتند از:

اول- مشخص کردن طبقه کنشهای پیوسته و عرصه موقعیتی که با برخورداری از ارتباط نظری و تجربی برای محقق و فرد بومی، پدیدار میشود.

دوم- تعیین اینکه کدامیک از اعضای «واحد مبتنی بر کنش و واکنش» معمولاً به

انجام رفتارهای خاص مبادرت می‌ورزند.

سوم- قرار گرفتن محقق در موقعیتهایی که آن کنشها میتوانند در آنجا تثبیت

گردند، و ارتباط دادن رفتارهای فرد بومی با آن موقعیتها. چهارم - تهیه یک «نقشه نمایشی» از دنیای مورد مطالعه که در برگیرنده جزئیات ذیل است:

- خصوصیات موقت آن نظام اجتماعی (از لحاظ شروع، توقف، ادغام یا تأخیر این نظام).

- شبکه مبتنی بر کنش و واکنش آن نظام اجتماعی (از لحاظ رابطه فرد و دیگران در ورود و خروج این شبکه).

- زمینه و محل استقرار کنش و واکنش.

- اشیاء نمونه‌ای مرتبط با اماکن.

باین ترتیب ناظر در موقعیتی قرار دارد که میتواند بطور انتخابی رفتارهایی را که از لحاظ تئوری، حائز اهمیت خاصی هستند، نمونه قرار دهد.

بنابراین با توجه به خطوط کلی مکتب اصالت رفتار و اصالت عمل که بدان اشاره شد، میتوانیم به خطوط اصلی و مبانی دیدگاه کنش متقابل نمادی پردازیم.

زیرنویس مربوط به فصل ۱

- ۱- بینشهای جامعه شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۴
- ۲- بینشهای جامعه شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۶
- ۳- نظریه‌های جامعه شناسی - نوشته حسین ادیبی و عبدالمعبود انصاری - صفحه ۱۵۱
- ۴- چهار پراگماتیست - نوشته اسرائیل اسکفلر - ترجمه محسن حکیمی - صفحه ۱
- ۵- نظریه‌های جامعه شناسی - نوشته حسین ادیبی و عبدالمعبود انصاری - صفحه ۱۵۳
- ۶- بینشهای جامعه شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۱۳

فصل دوم - دیدگاه کنش متقابل نمادی

دیدگاه «کنش متقابل نمادی»^(۱)، (Symbolic Interactionism) بر پویش کنش متقابل اجتماعی بین فرد و جامعه و نتایج این جریان تأکید دارد. جورج زیمل شاید اولین جامعه شناس اروپائی باشد که به جریان کنش متقابل توجه اساسی کرد و آنرا «معاشرت پذیری» (Sociability) نامید. بنظر زیمل، «ساختهای اجتماعی» مانند طبقه، دولت، خانواده و دین، در نهایت بازتاب کننده کنش متقابل ویژه در میان

مردمند. با اینکه زیمل در این زمینه به نکات اساسی و مهم در اشکال کنش متقابل، توجه کرد، با اینوصف دیدگاه کنش متقابل نمادی در آمریکا شکل گرفت، و گسترش یافت.

دیدگاه کنش متقابل نمادی^(۲)، یا نظریه «تعاملی سمبلیک» در دهه ۱۹۷۰ جانشین عمده‌ای برای «مکتب فونکسیونالیستی» و «نظریه سیستمها»، خصوصاً بدانگونه که از طرف تالکوت پارسنز اختیار شده بود و در آن هنگام روند مسلط را در جامعه شناسی آمریکائی تشکیل میداد، به حساب آورده می‌شد. ریشه‌های فکری این دیدگاه در مفهومی قرار دارد که هربرت مید از معنی «خویشتن» به تصور در آورده، و استدلال کرده است که خاصیت انعکاسی برای «خویشتن» بعنوان یک پدیده اجتماعی اهمیت بسزائی دارد. عبارت دیگر زندگی اجتماعی، بسته به قابلیت فرد برای به تصور در آوردن «خود» در نقشهای دیگر اجتماعی است، و این بر عهده گرفتن تصویری نقش دیگران، بنوبه خود بستگی به ظرفیت فرد برای مبادرت ورزیدن به گفتگوئی درونی با «خود» دارد. و چون مید جامعه را نوعی «مبادله اطوار» که متضمن بکار بردن «نمادها» است بتصور در آورده، لذا این دیدگاه عبارت است از مطالعه «مناسبات خویشتن - جامعه»، بعنوان یک فرایند ارتباطات نمادی که بین عاملان اجتماعی در جریان است. این دیدگاه منشاء اثرات مهمی در تحلیل نقش، تحلیل جامعه‌پذیری، تحلیل ارتباطات و تحلیل عمل بوده است. علاوه بر این، مخصوصاً در جامعه شناسی انحراف، برای مطالعه پیشه‌های مجرمانه و سنخهای کلیشه‌ای افراد منحرف، و در جامعه شناسی پزشکی، برای تحقیق در تعاملات پزشک و بیمار و نقش بیمارانه، مؤثر واقع شده است.

لذا در رابطه با فرد و جامعه^(۳)، هر جامعه الگوهای مشخصی از فرد دارد، این الگوها طی جریان «جامع‌پذیری» (Socialization) در متن وجود افراد تعبیه میشوند و به آنها خصلت انسانی میدهد. عامل اصلی در این جریان، بنظر بسیاری از جامعه شناسان، «کنشهای متقابل» میباشد، (Interaction) و از طریق این کنشهاست که بتدریج «شخصیت» افراد شکل میگیرد و مفاهیم اجتماعی، ایدئولوژیکی، زبان، ضوابط رفتاری، شعور اجتماعی و نحوه ارزشیابیها را کسب میکنند. از جمله تئورسینهایی که نحوه شکل گرفتن شخصیت را از دیدگاه کنشهای متقابل تشریح

کرده‌اند، جورج هربرت مید، چارلز هورتون کولی، هربرت بلومر می‌باشند که بنیانگذاران این بخش از علوم اجتماعی بشمار می‌روند.

الف - خطوط اصلی و مبانی دیدگاه کنش متقابل نمادی:

هر بینش^(۴)، در سیستمی از مفاهیم تعریف شده و قابل قبول شکل می‌گیرد. این مفاهیم تنها زمینه مباحث آنرا تشکیل می‌دهند، بلکه استخوانبندی نظری آنرا نیز بوجود می‌آورند. به علاوه برداشت هر مکتب از آن مفاهیم و معنا، اهمیت و افری دارد. دیدگاه کنش متقابل نمادی نیز حول محور یک سلسله مفاهیم اساسی مانند «خود»، «رفتار»، «کنش»، «نماد»، «معنی» و... دور می‌زند، که بدون درک این مفاهیم، فهم و درک این دیدگاه نیز دشوار می‌نماید. لذا سعی بر آنستکه این مفاهیم آنطوری که در آثار صاحب‌نظران آن بیان شده است، به اختصار تعریف و تبیین گردد.

۱- خود و ابعاد آن:

مفهوم «خود»^(۵)، (Self) مفهوم کلیدی تحلیل دیدگاه کنش متقابل نمادی می‌باشد. این مفهوم به «نفس»، «شخصیت» و «من» نیز تعبیر شده است، لیکن این مفهوم را نباید بعنوان یک پدیده بدیهی تلقی کرد، تا در نتیجه بعنوان یک مفهوم ساده، مورد بی توجهی قرار گیرد (نظر بلومر). صاحب‌نظران این دیدگاه (بویژه مید) برای آنکه نشان دهند موجود انسانی حتی در فرایند روابط اجتماعی دارای یک «خود» می‌باشد، این موضوع را مطرح می‌کنند که انسان در عین فاعلیت می‌تواند مفعول اعمال خود نیز واقع گردد، یعنی فرد همانطوریکه می‌تواند در برابر دیگران عمل کند، در برابر خود نیز قادر به عمل است. لذا انسان سعی در تقویت روحیه خود میکند، برای خود هدف تعیین میکند، و یا خود را سرزنش مینماید، معهذا اینکه انسان از این راه و راههای بیشمار دیگر در برابر خود عمل میکند، مبتنی بر یک مشاهده تجربی ساده است.

بنابراین بنظر صاحب‌نظران این دیدگاه (بویژه مید) توانائی انسان در عمل کردن در برابر خود را بعنوان مکانیزم مرکزی که توسط آن انسان با دنیای خودش روبرو می‌شود و با آن مرادده می‌کند، در نظر می‌گیرند. این مکانیزم انسانرا قادر می‌سازد که چیزهای پیرامون را برای خود معنی کند و اعمال خود را بر اساس آن معانی هدایت نماید. در این تئوری (بنظر بلومر)

عمل فردی، یک پدیده ترکیبی و مصنوعی می‌باشد، نه یک تراوش محض، و جامعه انسانی نه از ساختهای کلی و مبهم بلکه از افراد دارای «خود» یعنی افرادی که برای خودشان معنی می‌سازند، ساخته شده است.

در این دیدگاه (بنظر بلومر) تفکر جامعه شناسانه بندرت جوامع انسانی را بعنوان پدیده‌ای مرکب از افراد دارای «خود» درک میکند، در عوض انسانها را بعنوان ارگانیزمهایی با نوعی سازمان فرض میکند که در برابر نیروهائی که بر آنها فرمان میرانند، واکنش نشان میدهند. اگرچه، منحصرأ ساخت اجتماعی قرارگاه نیروهائی نظیر نظام اجتماعی، ساخت اجتماعی، فرهنگ، پایگاه، نقش اجتماعی، سنت، نهاد، تصورات جمعی، منزلت جمعی، هنجار اجتماعی و ارزشها، فرض نمیشود، اما رفتار مردم بعنوان اعضای جامعه، نمایشی از بازی این عوامل یا نیروها بر آنهاست. لذا افراد تشکیل دهنده جامعه انسانی بعنوان عواملی تلقی میگردند که این نیروها از طریق آنها عمل میکنند و کنش اجتماعی افراد بعنوان تجلی این عوامل تلقی میشود، بعبارت دیگر افراد حاصل «خود» بوده و از طریق «ساختن معانی» عمل میکنند. بنابراین بنظر این دیدگاه (بویژه مید) «خود» به واقعیتی اطلاق میشود که فقط در جریان تجارب و فعالیتهای اجتماعی شکل می‌گیرد، از اینرو دارای خصلت مضاعف عینیت یافتن بصورت یک شیء، و مورد قضاوت دیگران قرار گرفتن است. از اینرو مفهوم «خود» را به «من فاعلی» (I) و «من مفعولی» (Me) تقسیم می‌کنند، تا بین هویت فردی و اجتماعی شخص تمایز قائل شود:

اول - من فاعلی یا من خلاق (I) - که حساسیت یا پاسخ ارگانیزم به وجهه نظر دیگران است، از اینرو عناصر منحصر بفرد سازمان نیافته و غیر قابل پیش‌بینی (خود) و حرکات آنی «خود»، «من فاعلی» را در موقعیتهای اجتماعی بوجود می‌آورند. لذا «من فاعلی» در فرد آن چیزی است که هرگز کاملاً قابل پیش‌بینی نیست، و مغایر آن چیزی است که موقعیت ایجاب می‌کند.

دوم - من مفعولی یا من اجتماعی (Me) - که مجموعه‌ای سازمان یافته از نظرات متظاهر دیگران می‌باشد، یعنی وجهه نظرات دیگری، سازمان «من مفعولی» را تشکیل میدهد. لذا «من مفعولی»، حاصل مجموعه‌ای از رفتارهای شکل گرفته است که فرد آنرا، آموخته است. یعنی «من مفعولی» تبلور ارزشها، هنجارها و اخلاقیات جامعه می‌باشد که مورد پذیرش قرار گرفته است. در واقع «من مفعولی»، مکانیزم هموائی و کنترل اجتماعی است،

اگر عملی مخالف ارزشها و قوانین اجتماعی از شخص سر بزند، «من مفعولی»، عکس العمل نشان داده و به مخالفت خواهد پرداخت، این همان احساس آزادی و ابتکار میباشد.

بنابراین طبق فرض نظریه پردازان این دیدگاه، اگرچه منشاء رفتار «خود»، انگیزه و تقلید است لیکن در مراحل بعدی، آگاهی و تفکر در حین پویش اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار میگردد که در تشکیل «خود» نقش اساسی را ایفا میکند. لذا قسمت اعظم برداشتها و تصورات فرد از خویشتن بنحوی به برداشت و تصویر دیگران از فرد، وابسته و مربوط است و اگر طرز تلقی و نظر دیگران درباره فرد تغییر کند، تصور فرد از خود نیز به احتمال قوی تغییر خواهد نمود. پس مفهوم «خود» در یک فرد تحت تأثیر واکنشهای دیگران نسبت به او میباشد، اما از برداشت ذهنی خود فرد درباره نحوه ارزیابی دیگران نیز متأثر است. بطور کلی «خود» بعنوان یک کل، چنانکه در تجربه اجتماعی ظاهر میشود، ترکیبی از تأثیرات ثابت، «دیگری عمومیت یافته»، «من مفعولی»، و «خود جوشی بیحساب من فاعلی» میباشد.

۲- فرآیند معنی سازی

از این دیدگاه (۶)، محمل کنش اجتماعی، افراد عاملی اند که خطوط کنش خود را از خلال یک «پویش تغییر» با هم هماهنگ میسازند و «عمل گروهی» به «عمل جمعی» چنین افرادی اطلاق میشود، (برخلاف ساختگرائی و کارکردگرائی که عمل گروهی را محل تجلی ساختار یا کارکردهای جامعه تلقی میکنند) اساس کنش متقابل نمادی بر این اصل استوار است که موجودات انسانی، بیشتر از آنکه در برابر اعمال یکدیگر صرفاً واکنشی نشان دهند «برعکس حیوان» اعمال یکدیگر را تعبیر یا تعریف میکنند، لیکن پاسخ آنان در برابر اعمال دیگران، بلا واسطه صورت نمیگیرد، بلکه پاسخ آنها مبتنی بر معنایی است که به آن اعمال نسبت میدهند. بنابراین کنش متقابل انسانها بواسطه «نمادها» و از طریق تعبیر و یا تبیین معنی اعمال دیگران صورت میگیرد. لذا این دیدگاه معتقد است که در مورد رفتار بشری، اینحالت بواسطه یک فرآیند تعبیر و تفسیر میان محرک و پاسخ میباشد (نظر بلومر).

از نظر این دیدگاه (۷)، فرد بعلت نقشی که در یک لحظه بر عهده دارد، آنچنانکه باید رفتار میکند. فرد ممکن است در شرایط و موقعیت یکسان، بدلائیل گوناگونی، نقش معینی مانند والدین، همسر، معلم، کلر مند یا پلیس را ایفاء نماید. و در نتیجه رفتاری کاملاً متفاوت داشته باشد. لذا این نظریه پردازان، بدلیل تأکید بر رفتار ناشی از

نقش، به چگونگی رشد توانائیهای فرد برای ایفای نقش و فرایند معنی سازی نقشها توجه ویژه‌ای مبذول میدارند. این دانشمندان تأثیر ایفاء برخی از نقشها را در رشد فرد مورد توجه قرار داده، در این زمینه، عقایدی هماهنگ با نظریه پردازان «یادگیری اجتماعی» دارند، یعنی مانند آنها «تقلید» (Imitation) را بعنوان یک ویژگی مهم «اجتماعی شدن» فرد در نظر میگیرند. بنابراین افرادی که بعنوان «مدل یا الگو» انتخاب میشوند، مسئولیت مهمی را بر عهده خواهند داشت.

بنابراین از نظر این دیدگاه^(۸)، زندگی آگاهانه انسان بر اساس این نقشها، یک جریان مستمر معنی سازی است، و نیز نمادی ساختن چیزهاییکه با آنها سروکار پیدا کرده و آنها را معنی نموده است. بنابراین تصویری که از انسان بدست میآید، بعنوان ارگانسیمی است که با جهان پیرامونش، با مکانیزی می برای معنی سازی روبرو میشود، و کار این مکانیزم، تعبیر اعمال دیگران است. و چون فرد در هر یک از اعمال بشمار خود، در حال طراحی و تصمیمگیری بر مبنای این قضاوت میباشد، لذا این امر آن چیزی است که از تعبیر یا عمل بر اساس نمادها مورد نظر است. عبارت دیگر موجود انسانی برای شکل دادن به عملی که قصد انجام آنرا دارد، چیزهای مختلف را در نظر میگیرد و اهمیت آنها را ارزیابی میکند و آنگاه عمل خود را هدایت میکند. لذا مفهوم «معنی سازی» برای «خود» یک فرآیند ارتباطی پویاست که در آن فرد، چیزها را ثبت کرده، ارزیابی میکند و برای آنها یک معنی و مفهوم قائل شده و تصمیم میگیرد، و بر مبنای آن عمل میکند. بنابراین فرایند معنی سازی، مستقلاً وجود داشته و باید بعنوان آنچه مستقلاً وجود دارد، پذیرفته شده، و مورد مطالعه قرار گیرد. معهداً بنظر این دیدگاه، شکل گیری عمل فردی از خلال فرایند معنی سازی برای «خود»، همیشه در «زمینه اجتماعی» صورت میگیرد.

۳- تأثیر زمینه اجتماعی -

دیدگاه کنش متقابل نمادی^(۹)، معتقد است که رفتار آدمی در درون «متن یا زمینه اجتماعی» خاص و بگونه‌ای ذهنی، تعیین میشود و آگاهی اجتماعی و شناخت خویشتن نیز پابهای هم در اثر ارتباطات ذهنی، از طریق کنشهای متقابل با دیگران بوجود میآیند. و اضعان این دیدگاه عمدتاً متوجه جریانات «اجتماعی شدن» و «جامعه پذیری» (Socialization) هستند و در تحلیل «ذهن»، «خود» و «جامعه»، معتقدند که «خود» اساساً یک «ساختار

اجتماعی» است که از تجربه اجتماعی» برخاسته است. بعد از آنکه «خود» از چنین «زمینه اجتماعی» برخاست، در طریقی مشخص برای خویش «تجارب اجتماعی» می‌آفریند و از اینرو میتوان به «خود منزوی و مجردی» پی برد که محصول «تجارب اجتماعی» و نه جدا از متن جامعه است..

بنابراین «خود» و «ذهن»، تنها در جریان تعامل متقابل و ارتباطات بوجود می‌آیند و از اینرو از حیث تاریخی، تقدیمی بر جامعه ندارند، ولی چگونه تعامل متقابل و ارتباطات قبل از اینکه «ذهن» و «خود» وجود داشته باشند، حادث می‌گردند، بنظر تئورسینهای کنش متقابل نمادی، قابلیت و ظرفیت انسان جهت کنش متقابل و ارتباط، یک «هدیه بیولوژیکی» است که خاص نوع برتر حیوانات یعنی انسان است، و این امر توسط «زبان» انجام می‌پذیرد، چرا که انسان تنها موجودی است که با داشتن قدرت تکلم، نه تنها به قابلیت بیولوژیکی خود به کمک تکامل و ارتباط، ابعاد تازه‌ای می‌بخشد، بلکه عامل زبان جریان «جامعه پذیری» را ممکن می‌سازد. لذا انسان با زبان، دیدگاهها و نظرات دیگران را درونی ساخته و «کنترل اجتماعی» میسر میشود، و بالاخره تحقق تعامل متقابل اجتماعی از طریق زبان، منجر به تشکل شعور یا فکر، و پیدایش ضمیر خود آگاه میگردد.

بنابراین از این دیدگاه^(۱۰)، (بنظر مید) شکل گیری کنش فردی در خلال فرآیند برداشت از «خود» همیشه در یک «زمینه اجتماعی» صورت می‌گیرد. به این صورت که هر فرد از طریق مشخص کردن اینکه دیگران چه میکنند، یا قصد دارند چه بکنند، یعنی دریافت مفهوم عمل آنان، عمل خود را تنظیم میکند. لذا این امر از طریق ایفای نقش دیگران توسط فرد، انجام می‌پذیرد و فرد در ایفای این نقشها در پی تعیین مفهوم یا جهت اعمال دیگران است، او عمل خود را بر اساس چنین تعبیری از اعمال دیگران تنظیم نموده و شکل میدهد. این اساسی ترین شیوه‌ای است که طی آن «عمل گروهی» در جامعه انسانی رخ میدهد، لذا از این دیدگاه، «عمل گروهی» بعنوان تجلی گاه کارکرد جامعه یا گروه و یا عرصه ظهور عناصری که در گروه یا جامعه پنهان هستند (مانند نیازهای فرهنگی، مقاصد اجتماعی ارزشها، یا فشارهای نهادی) بشمار می‌آید.

دیدگاه کنش متقابل نمادی (بویژه بلومر) جامعه انسانی را بعنوان پدیده دربر گیرنده افراد عمل کننده، فرض کرده، حیات جامعه را مرکب از فعالیت‌های این افراد در نظر می‌گیرد. لذا واحدهای عامل ممکنست افراد باشند یا جماعتی که اعضای

آنها در تلاش مشترکی با هم عمل میکنند و یا سازمانهائی که از سوی یک هیئت مؤسس عمل میکند. بنابراین باید شرایطی که تحت آن شرایط این واحدهای عامل، عمل میکنند، روشن گردد، این شرایط عبارتند از:

شرط اول - اینکه عمل در یک وضعیت و با توجه به آن شکل میگیرد، لذا عامل مجموعه وظایف، فرصتها، ابزارها، درخواستها و اشکالات را شناخته و ارزیابی نموده و پس از تصمیمگیری عمل میکند.

شرط دوم - اینکه عمل مذکور از خلال تعبیر آن وضعیت، شکل می یابد، لذا عامل با توجه به وضعیتهای خاص، و تعاریف مشترک از این وضعیتها، اعمال خود را سازماندهی میکند.

بهرحال از دیدگاه کنش متقابل نمادی (بویژه بلومر) محقق باید فرآیند تعبیری را که از خلال آن واحدهای عمل کننده اعمال خود را بنا میکنند، دریابد و این تعابیر غیر از شرایط مقدم بر عمل است. لذا محقق برای درک این فرآیند باید به ایفای نقش عاملی که قصد مطالعه آنرا دارد، بپردازد. و چون تعبیر توسط عامل و بر مبنای مدرکات طراحی شده و مفاهیم مکتسبه و تصمیمات گرفته شده صورت میگیرد، بنابراین باید از نقطه نظر عامل به آن نگریسته شود.

۴- نقش ارتباطات نمادی

از دیدگاه کنش متقابل (۱۱)، «ارتباط نمادی»، اساس تماس اعمال اجتماعی و بنیان روش شناختی برای درک آن میباشد، همه افراد در موقعیتهائی که اعمالشان در فرآیند سازگاری باشد، از آن تعبیری سمبولیک میکنند. ارتباطات در بطن اعمال قرار دارند و باید اساس یک دیدگاه حقیقی را در قبال رویدادهای اجتماعی شکل دهند، لذا ارتباطات به اشخاص کمک میکند که وضعیت خود را تشریح کنند. از این دیدگاه (بویژه مید) موضوع اصلی نظریه جامعه، «ارتباطات نمادی» است، که عبارتست از مشارکت یک شخص در زندگی دیگری (تنوری خود و ذهن). بر حسب این نظر، ذهنیت فرد حاصل ارتباطات است، و «ذهن» ورود «خود» به جریان اجتماعی است، لذا اشخاص که واحد «خودها» می باشند نیز بیان جامعه هستند. بنابراین «ارتباط نمادی» عبارت خواهد بود از مکانیسم «ایفای نقش خود» در قبال دیگری و انعکاس ذهنی این ارتباط، پس مفهوم ارتباط نمادی و نتایج جمعی آن، منجر به هماهنگی خواهد

شد که جریان تطابق متقابل یا سازگاری جمعی را فراهم میسازد، که در اصطلاح، «ارزیابی خود» نامیده میشود. عبارت دیگر «خود» رفتار خویش را هماهنگ با رفتار دیگران میسازد و یک واحد کنش ادغام شده از آن نتیجه میشود. لذا از نظر این دیدگاه (بویژه مید) «خود» هر کس حاصل «گرایش‌ها و تمایلات» (Attitude) جمع است و هیچگونه شناسایی از «خود» بدون «وجهه نظر» دیگری و در «منظر» (Perspective) جمع نمیتوان بدست آورد (مطابق نظارت پراگماتیسم).

بنابراین، برداشت اصلی و اساسی این دیدگاه^(۱۲)، در مفهوم ارتباطات نمادی انسانها متجلی است، یعنی با توجه به این دیدگاه:

اولاً - زندگی اجتماعی، مستلزم نوعی ارتباط است و ارتباطات انسانی، بمیزان زیادی نمادی میباشد یعنی ما از طریق سمبلهائی نظیر کلمات، اشارات، اعداد، حتی موسیقی و نقاشی با یکدیگر ارتباط برقرار میسازیم.

ثانیاً - زندگی اجتماعی به کنش متقابل وابسته است، کنش متقابل فرآیندی که طی آن فعالیت و عمل یک فرد، رفتار فرد را تحت تأثیر قرار میدهد و واکنش فرد دوم، بنوبه خود در چگونگی رفتار فرد اول مؤثر واقع میشود.

طرفداران کنش متقابل نمادی، به وجه تمایز رفتار اجتماعی انسانی، تأکید بسیار دارند، یعنی آنچه رفتار انسان را از رفتار اجتماعی حیوانات متمایز میسازد، این است که کنش متقابل انسانی به میزانی بسیار وسیع از طریق «سمبلها» برقرار میشود و تقریباً همیشه «سمبلها» میان عمل یک فرد و پاسخ و واکنش فرد دیگر، مداخله مینمایند. در نتیجه، طرفداران کنش متقابل نمادی استدلال میکنند که معانی و مفاهیم «نمادها» باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرد. معنی و مفهوم «سمبل» از نظر اکثر طرفداران این نظریه فقط به جنبه‌های عینی روابط میان سمبلها و رویدادها و فعالیتهای مربوط به آنها محدود نمیشود، بلکه جنبه ذهنی این معانی و مفاهیم مورد نظر است. همچنین قصد و نیت و تفسیر و تعبیری که هر فرد در مورد عمل «خود» در «ذهن» دارد، بسیار حائز اهمیت میباشد.

۱-۴- نماد، منشاء و اساس رفتار انسان -

- مفهوم نماد یا سمبل (Symbol)

هر اثر هنری (۱۳)، یا علامت، یا مفهومی که نماینده، معنی دهنده، یا مبین چیزی یا چیزهای دیگری باشد یک «نماد» است. لذا تحقیق در نمادها مهم است، چون عمومیت دارند، علائق، هیجانانگ، اطلاعات، یا احساسات مشترکی را القاء میکنند، و بنابراین میتوانند برای انسجام جامعه و تعهدات اجتماعی مؤثر واقع شوند. با این حال، نمادها ممکن است اثرات سوء هم داشته باشند و کشمکشهای اجتماعی را معرفی کنند. بالاخره باید گفت که نماد نیز مانند مرسومات، اغلب با چنان کلیتی تعریف میشود که تمامی فرهنگ انسانی را دربر میگیرد.

در معنای دقیق و مشخص (۱۴)، «نماد» مظهر یا نشانی ملموس است که به منظور نشان دادن واقعیتی مجرد و یا فعل و انفعال اندیشه بکار میآید. «نماد» عبارتست از یک تصویر، صورت یا علامت و حاوی این ارزش که میتواند مظهر چیزی غیر مادی شود. نماد با واقعیت اخلاقی و یا واقعیت مربوط به جهان اندیشه که برای نشان دادن آن پدید آمده، به جهت معنایی اجتماعی و یا از طریق ارتباطی مبتنی بر شباهت طبیعی، پیوند می یابد.

«نماد» همچون علامتی معمولاً قراردادی و خاص یک رشته نیز مطرح است که در نظام منسجم آن رشته جهت فعل و انفعالات و ایجاد ترکیباتی مفید در عمل، بکار می آید. نمادها از نقطه نظر جامعه شناسی از آنرو که بیان کننده معنایی هستند، مورد قبول جامعه اند و از جانب آن به رسمیت شناخته شده، و بعنوان مظاهری ملموس به حساب می آیند. در واقع، برای آنکه نمادها در جریان ارتباطات انسانی ارزش یابند، باید از نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان باشند. اصطلاح «نمادهای جمعی» را بالاخص برای مشخص ساختن نمادهائی بکار میبرند که ترجمان مظاهر یک جمع خاص، بیان ابعاد تاریخی، ارزشها و باورهای یک گروه، بعنوان یک کل به حساب میآیند. شاهد نمادهای ملی، دینی سیاسی و مرامی نیز هستیم. نمادهای سیاسی همچون علائمی جهت تشخیص هویت یک قدرت، در تبلیغات سیاسی بکار می آیند و گاهی نمادها بصورت شعارهائی ترسیم شده، جهانی میگردند.

«نماد» (۱۵)، از مفاهیم بسیار مهم در جامعه شناسی ارتباطات بحساب میآید.

ارتباط انسانها هرگز بدون «نماد» میسر نیست و در بسیاری از موارد، ماهیت ارتباط خود تحت تأثیر نمادها قرار میگیرد. در واقع، یک پرچم نمادی است که ویژگیهای ملتی را میرساند. در مراسم ملی هر عمل نمادی است که از روزگاران پیشین بر جای مانده و مظهر ابدیت یک قوم، ملت یا نژاد است و موجد پیوند نسلهای آن در خلال قرون، بدینسان واژگان نیز هر یک نمادند. نمادها از دو دیدگاه قابل مطالعه‌اند:

اول - در معنای محدود کلمه، نماد جلوه‌ای است عینی که واقعیت مجردی را مجسم میدارد، بعبارت دیگر نماد، نشان یا علامتی است که برای تجسم واقعیتی غیر مادی بکار میرود.

دوم - در معنای کلی، نماد به معنای نشانی است قراردادی، نسبی و تابع شرایط محیطی ویژه.

از دیدگاه جامعه شناسی، نمادها جلوه‌هایی هستند عینی از معنایی که توسط همه یا بعضی از اعضای جامعه شناخته شده‌اند، تمایز یا تشابه دال و مدلول و رابطه متقابل آنان، از مباحث جامعه شناسی در این زمینه است. لذا دو چهره نماد، عمده بودن و قراردادی بودن آن است. یعنی اینکه رابطه نماد با موضوع آن همواره رابطه‌ای طبیعی نظیر دود و آتش نیست، جنبه قراردادی بودن نماد است، و اینکه نماد در جهت هدفی خاص و برای ارائه پیام با معنایی ویژه وضع میشود، جنبه عمده بودن نماد است.

این دیدگاه (بویژه مید) بر ماهیت نمادین هر رفتار آگاهانه و هوشمندانه تأکید دارد، یعنی اگر مفهوم «من» از طریق واکنش در برابر افعال خویشتن از نظر آنانکه در جریان کنش و واکنش، فرد با آنها قرار میگیرد، شکل میپذیرد، این امر صرفاً از طریق اتخاذ نقش «دیگری تعمیم یافته» در جریان کاربرد نمادهای معنی دار، صورت پذیرفته است. بدینسان نماد بیش از یک انگیزه جانشین است، بیش از یک محرک صرف برای یک پاسخ شرطی یا انعکاسی است. چه، انعکاس شرطی یعنی پاسخ به یک محرک جانشین صرف، نیاز به آگاهی ندارد، و حال آنکه پاسخ به یک نماد متضمن آگاهی است. از جانب دیگر این دیدگاه (بویژه کولی) ارتباط را مکانیسمی میداند که از خلال آن روابط انسانها برقرار میشود و بسط می‌یابد. لذا تمامی نمادهای ذهن، بهمراه وسائل انتقال آنان در فضا و حراست از آنان در زمان، در

محدوده ارتباط جای میگیرند. چرا که ارتباط انسانها را انتقال معانی یا پیام از طریق نمادها میدانند.

از دیدگاه کنش متقابل نمادی (۱۶)، نمادها یا سمبلهای اجتماعی، حکم واسطه را میان محتوی و عاملهای جمعی و منفرد که آنها را تدوین میکنند و به آنهایی که عرضه میشود، ایفا میکنند. لذا خصلت میانجیگری نمادها، آنها را متغیر کرده است. عواملی که موجب تغییر نمادها میگردند، عبارتند از:

- ۱- عاملهای جمعی که آنها را میسازند یا می فرستند.
 - ۲- عاملهای جمعی که به آنها خطاب میشوند یا دریافت میکنند.
 - ۳- انواع ساختهای جزئی یا کلی اجتماعی.
 - ۴- قالبهای اجتماعی نظیر جامعه، طبقات، گروهبندیها، صور تعلق اجتماعی.
 - ۵- تغییر یافتن مناسبات میان نمادها و معانی نمادی شده.
 - ۶- رنگ آمیزی نمادها یا محتواهای نمادی شده.
 - ۷- حضور عناصر دروغین یا فریبنده یا برعکس صدق و صفای نماد.
 - ۸- میزان تبلور و شکنندگی یا انعطاف نماد.
- نمادها یا نمادهای اجتماعی همچنین با آثار فرهنگی و امور تمدنها از جمله زبان، معرفت، اخلاق، هنر، دین، حقوق و آرمانها و ارزشهایی که محتوا هستند، در رابطه اند و آمیخته اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- نماد، واحد اساسی رفتار انسان - ژانل عام علوم انسانی

نماد (۱۷)، واحد اساسی همه رفتارهای انسانی، و تمدن است، لذا رفتار انسان ناشی از بخدمت گرفتن نمادها است. بعبارت دیگر نماد بود که اجداد ما یعنی «انسان ریختها» (Anthropoid) را به «انسان» تبدیل کرد. همه تمدنها تنها به سبب استفاده از نماد بوجود آمده اند و جاودانه گشته اند. بنابراین تمام رفتارهای انسانی، شامل بکار بردن نماد و یا وابسته بآن است. رفتار انسانی، رفتاری نمادی است، یا رفتار نمادی. رفتار انسانی است، نهایتاً نماد جهان انسانیت است، چرا که فقط انسان، نماد را بخدمت میگیرد، و هیچ مخلوق دیگری، قادر به این کار نیست.

نماد در اشیاء پنهان است و برای کسانی که آنها را بکار میبرند، رساننده ارزش یا

معنی است، زیرا ممکن است نماد انواع شکل‌های جسمانی را دارا باشد، و بصورت‌های گوناگون در آید، مثل بو، رنگ، صدا، حرکت و مزه. لذا معنی یا ارزش یک نماد به هیچ وجه ناشی از خاصیت ذاتی جسم نیست و با شکل جسمانی آن تعیین نمیشود. بلکه این معانی، بر چسب‌های انسانی است که بر اشکال جسمانی زده شده و بصورت نماد در آمده‌اند. معهذاهمۀ نمادها باید صورت مادی داشته باشند، در غیر این صورت قابل تجزیه نیستند، ولی معنی نماد بوسیله حواس نیز درک نمیشود. بعبارتی معنی یک نماد تنها با ابزاری نمادی قابل نقل و انتقال است (معمولاً سخن).

همۀ فرهنگها بر نماد متکی هستند. بکار گرفتن قوه نمادی بود که فرهنگ را بوجود آورد، و استفاده از نماد است که فرهنگ و تمدن را جاودانه میسازد. لذا بدون وجود نماد، فرهنگی زاده نمی‌شد، و بدون آن انسان، حیوانی بیش نبود. سخن گفتن مهمترین شکل بیان نمادی است، و بدون زبان و تکلم، و داشتن سازمان اجتماعی انسان، سازمانهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و قانون، اخلاق، علم، ادبیات و موسیقی ناممکن می‌بود. بطور خلاصه، وجود فرهنگ، بدون نوعی ارتباط نمادی، ممکن نیست.

- تمایز نماد و نشانه و علامت -

از آنجا که ارتباط (۱۸)، در سه سطح برقرار میشود، یعنی نمادی، نشانه‌ای، و علامتی، لذا در این تقسیم‌بندی: (از نظر لسلی وایت، انسان‌شناس امریکائی)

- ۱- علامت (Signal) - حداقل وسیله تماس است که در گیاهان دیده میشود.
- ۲- نشانه (Sign) - در عالم حیوانات (بصورت عینی و شیئی) بکار میرود.
- ۳- نماد (Symbol) - ویژه انسان (بصورت انتزاعی و ذهنی) است.

بنابراین تنها انسان توانائی رفتار نمادی دارد، چراکه فقط این نمادها و سمبولها، به نیازهای اجتماعی انسان پاسخ میدهد و جزء شخصیت فرد گردیده است.

علامت (Signal)	نشانه (Sign)	نماد (Symbol)
زیستی - بیولوژیکی	روانی - بدنی	روانی - اجتماعی
تماس طبیعی	آموختنی	علائم قراردادی
فاقد حس اخلاقی	قابل اجراء	حامل معنی
غیر اجتماعی	قابل اشتراک	قابل شناخت عاطفی
زمان حال	عادی	گذشته، حال، آینده
احساس درد - لذت	پاسخگویی	فهمیدنی
موروثی	پاسخ - محرک	خلاقیت
غیر متحرک	فقدان حس تحرک آگاهانه	متحرک
گیاه	حیوان	انسان
-	-	علم و هنر
-	-	قابل انتقال آگاهانه
-	-	قوة تجرید

۲-۴- عناصر نماد و نمادگرایی در کنش اجتماعی -

- عناصر نماد -

نماد (۱۹)، یعنی جایگزین شدن چیزی بجای چیز دیگر، و یا بعبارت دیگر چیزی که جای چیز دیگری را میگیرد و بر آن دلالت میکند. یک مجسمه بطور نمادی یادآور یک شخصیت، یک حادثه، یا یک فکر است، و بدینسان برای آنان حضور و کنش مداومی را تضمین میکند. یک کلمه بطور نمادی جایگزین چیزی میشود و همان اثر را داراست، بی آنکه حضور جسمی آن چیز لازم باشد. لذا بنظر میرسد نماد چهار عنصر را دربرداشته باشد:

۱- دال - که چیز است که جانشین چیز دیگری میشود، یعنی خود نماد به مفهوم خاص و محسوس کلمه.

۲- مدلول - که دال جای آنرا میگیرد.

۳- دلالت - که رابطه بین دال و مدلول است، رابطه‌ای که باید لااقل بوسیله

شخص یا اشخاصی که نماد به آنان خطاب میشود، درک و تفسیر شود.

۴- کُد پارمز - که رابطه بین دال و مدلول را مشخص مینماید، این کُدها یا رمزها باید توسط افرادی که نمادها آنها را مخاطب قرار میدهند، شناخته شده باشند، تا این نمادها بتوانند دارای معنا باشند. بنابراین تقریباً تمامی نمادهای اجتماعی رابطه‌ای جز رابطه قراردادی با مدلول خود ندارند و این امر وجود عنصر چهارم یعنی کد یا رمز را در نمادگرایی ایجاب مینماید.

- رابطه نماد و کنش اجتماعی -

نمادها (۲۰)، در رابطه با کنش اجتماعی، دو کارکرد اساسی را ایفاء میکنند، که حتی عمیقاً بر تمایل هنجاری کنش اثر میگذارند:

۱- کارکرد ارتباط - که بوسیله نمادگرایی در انتقال پیام بین دو فرد یا چند فرد بکار گرفته میشود (مانند زبان).

۲- کارکرد مشارکت - که بوسیله نمادگرایی در برانگیختن احساس تعلق به گروه یا جماعات کمک میکند، (مانند پرچم).

بدیهی است دو کارکرد نمادگرایی ضد یکدیگر نیستند و بخصوص میتوان گفت که نمادگرایی ارتباطات مشارکت را یاری میکند و نمادگرایی مشارکت اشکال متفاوت ارتباطات را برقرار مینماید. در واقع تمامی نمادها در آن واحد بر حسب کیفیات متفاوت، هر دو کارکرد را ایفاء مینمایند، هر چند که وظیفه اصلی بعضی از نمادها، ارتقاء مشارکت اعضاء یک جمع است و بعضی دیگر بخصوص نمادهای ارتباطی هستند. بنابراین اغراق نخواهد بود، اگر بگوئیم که کنش اجتماعی کاملاً و دائماً در نمادگرایی غوطه‌ور است و به اشکال متفاوت با نمادها برخورد دارد و با انواع مختلف نمادها توجیه میشود و رشد می‌یابد. لذا میتوان گفت که کنش انسانی، اجتماعی است، زیرا شکل نمادی دارد، و «نمادگرایی» یکی از عوامل اساسی «کنش اجتماعی» بشمار میرود.

- مفهوم کنش اجتماعی -

برای این منظور (۲۱)، به دو تعریف جامعه‌شناختی از «کنش اجتماعی» اشاره

مینمائیم:

الف - تعریف ذهنی کنش اجتماعی از ماکس وبر -

از نظر ماکس وبر، کنش در صورتی اجتماعی است که فرد یا افرادی که رفتار میکنند، برای آن معنای ذهنی قائل هستند و رفتار دیگران را مد نظر قرار میدهند و در جریان خود از آن متأثر میشوند. این تعریف کوتاه، به ما امکان میدهد تا برای مشخص کردن خصوصیت اجتماعی کنش، سه معیار برقرار سازیم:

۱- معیار حضور در کنش - یعنی اینکه اشخاص باید رفتار دیگران و همچنین حضور یا وجود دیگران را در کنش مد نظر داشته باشند.

۲- معیار معنادار بودن کنش - یعنی اینکه کنش فرد باید دارای ارزش علامت یا نشانه‌ای یا نمادین برای دیگران، و کنش دیگران هم، ارزش علامت یا نماد برای خود فرد داشته باشد.

۳- معیار درونی کردن کنش - یعنی اینکه باید افراد با رفتار خود در یک کنش اجتماعی، نشان دهند که انتظارات دیگران را دریافته‌اند و میپذیرند یا رد میکنند که بدان پاسخ دهند. این معیار سوم تا حدی مکمل خارجی دو معیار قبلی است، که در مورد دو طرف ارتباط جنبه درونی دارد، در واقع بوسیله رفتار قابل، مشاهده از بیرون است که میتوان در مورد دو شرط ذهنی قبلی قضاوت کرد.

بنابراین ماکس وبر، خصوصیات اساسی کنش صرفاً اجتماعی را در خود افراد، در ادراک آنها و دریافت آنها از رفتار دیگران، قرار میدهد، لذا بنظر او رفتار بیرونی عینی قابل مشاهده، همچون شاخصی تلفیقی، جهت درک و فهم خصوصیت ذهنی کنش اجتماعی بکار میرود.

ب - تعریف عینی کنش اجتماعی از امیل دورکیم -

بنظر دورکیم، کنش اجتماعی، شامل چگونگی عمل، تفکر و احساس است که خارج از فرد میباشند و دارای قوه اجبار و الزام هستند که به برکت آن خود را بر فرد تحمیل میکنند. بنابراین دورکیم خصوصیات کنش اجتماعی را در واقعیت‌های خارجی بیرون از اشخاص میداند که آنها را ملزم میکند. دورکیم دو معیار عینی برای

تعیین خصوصیات اجتماعی کنش اجتماعی بکار می‌گیرد:

۱- بیرونی بودن حالت عمل، فکر و احساس در رابطه با اشخاص.

۲- تحمیلی بودن فشارهای خارجی بر کنش اشخاص.

برای فهم معنایی که دورکیم باین دو معیار نسبت می‌دهد باید به تئوری او دربارهٔ دو وجدان مراجعه کرد.

اول - وجدان جمعی (Collective Consciousness) -

وجدان جمعی متشکل از مجموعه حالات عمل، تفکر و احساسی است که میراث مشترک یک جامع معین را تشکیل می‌دهد که در طول تاریخ بوجود می‌آیند و نسل به نسل منتقل میشوند و بوسیله اکثریت یا متوسط اشخاص این جامعه، پذیرفته و عمل میشود و بیرون از افراد قرار دارد، بدین معنی که پیش از آنها بوده‌اند و فراتر از آنها می‌روند و پس از آنها نیز باقی میمانند. لذا وجدان جمعی نوع روانی یک جامعه خاص میباشد، که به جامعه ویژگیهای مشخص کننده و یگانه‌ای میبخشد.

دوم - وجدان فرد (Individual Consciousness) -

وجدان فردی یا جهان خصوصی هر شخص، ویژگیهای خلق و خو یا سرشت، وراثت و تجارب شخصی است، که از فرد موجودی یگانه و منحصر بفرد میسازد، لذا وجدان فردی، خودمختاری نسبی فردی است، که هر شخص در استفاده و در کاربرد حالات جمعی عمل و تفکر و احساس دارا میباشد.

بنظر دورکیم، جوامع بر حسب درجه فشاری که وجدان جمعی بر افراد آن وارد می‌آورد، و در درجه خودمختاری که برای وجدانهای فردی باقی گذاشته‌اند، متفاوتند، معذالک درجه فشار هر چه که باشد وجدان جمعی با این واقعیت که ضرورتاً همیشه ملزم کننده و مجبورکننده است، مشخص میشود، هر چند که این فشار بیرونی و وجدان جمعی عموماً بوسیله افراد جامعه محسوس نیست، زیرا وجدان جمعی با وجود آنکه بیرون از وجود افراد است، در ضمن در باطن هر یک از آنها وجود دارد و فشاری که وارد می‌آورد، جای خود را به عادت و وجدان اخلاقی

که در هر یک از اشخاص، رشد یافته است می‌دهد. در واقع کنش اجتماعی به واقعیتی هم بیرونی و هم درونی افراد دست می‌یازد که آنان را متعالی می‌سازد، و افراد آنرا جذب می‌کنند، و این همان است که دورکیم «وجدان جمعی» مینامد.

۵- سازمان اجتماعی و جامعه -

کنش‌گرایان (۲۲)، معتقدند که جامعه شناسان بطور معمول جامعه انسانی را بر مبنای نظیر ساخت، نظام اجتماعی، فرهنگ، هنجار، ارزش، طبقه، پایگاه و موقعیت و نهاد، تعریف و مطالعه می‌کنند، اما در اینجا هیچ سخنی از کنش افراد در میان نیست، و عمل اجتماعی، ندیده انگاشته شده است، بعبارت دیگر بر حسب نظر دیدگاه کنش متقابل نمادی، بیشتر جامعه شناسان به آثار اجتماعی توجه دارند، و کمتر اعمال و رفتار افراد در جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند، لذا آنچه این دیدگاه می‌پذیرد این است که:

اولاً - «سازمان اجتماعی» در جامعه انسانی چارچوبی است که در درون آن کنش اجتماعی رُخ می‌دهد، ولی این چارچوب تعیین کننده آن رفتار نیست.

ثانیاً - «سازمان» و تغییراتی که در آن صورت می‌گیرد، محصول فعالیت واحدهای عمل کننده است، نه نیروهائی که این واحدها را بحساب نمی‌آورند.

لذا «سازمان اجتماعی»، تا آنجا در عمل دخالت می‌کند که شکل دهنده این اوضاع و فراهم آورنده مجموعه ثابت نمادهای مورد استفاده مردم در تعبیر این اوضاع باشد و ساختهای فرهنگی و نظام اجتماعی و قشر بندی و نقشهای اجتماعی، تنها فراهم کننده شرایط عمل آن واحدها هستند، لیکن تعیین کننده اعمال آنان نمی‌باشند. بهر حال سازمان یک جامعه انسانی را نباید با فرآیند تعبیر مورد استفاده واحدهای عمل کننده درون آن یکسان تصور کرد. گرچه آن سازمان بر فرآیند تعبیر موقعیت، مؤثر است، لیکن آنرا بطور کامل در برنگرفته است. علاوه بر آن، تغییرات نیز تابع عمل عاملها و تعبیر آنان از وضعیتهاست. بعبارت دیگر سازمان اجتماعی در این دیدگاه، جز شبکه پایگاهها و نقشهای اجتماعی نیست. و قصد تمسک کلی به ریشه و اساس عمل، بستگی به تخصص و مهارت و تلاش و ایفای نقش دیگری در نظام دارد، و بدینوسیله هر کس قادر است رفتار خاص خود

را با سازمان وسیعتری که در اهداف کلی آن همگان شریکند، هماهنگ و متناسب سازد.

در این دیدگاه (بنظر مید) در صورتیکه رفتارهایی چندگانه به مقصد مشترکی هدایت شود و تا مدتی دوام و استمرار داشته باشد، «نهاد» (Institution) نامیده میشود، لذا نهاد یک شیء مستقل نیست، بلکه صفت ویژه کنش متقابل است، و در روابط اجتماعی تجلی پیدا میکند. در این دیدگاه، نهادهای به شکل مرفقی و انعطاف پذیر، دیده میشوند که با تغییر موقعیت نهاد، تعریف آن نیز عوض میشود، و با تغییر ماهیت نهاد، مسائل آن نیز تغییر میکند. بنابراین نهادها بصورتی بوجود آمده‌اند که هم انعطاف پذیر باشند و هم با ثبات، لیکن در هر حال باید نهادها تغییر کنند، چراکه خلاقیت اعمال فردی در زمینه اهداف مشترک بر صعوبت و سختی نهادها، تفوق پیدا میکند، و موجب تغییر نهادها میگردد.

لذا در نظر این دیدگاه (بوژه مید) هنگامیکه افراد برای یک کار جمعی باهدف مشترک درگیر میشوند، «ذهن» آنها در تشخیص «خود» از «دیگری» دچار عدم صراحت میشود و کوشش جمعی موجب همسانی بسیار نزدیک شخص با گروه میشود. بنابراین در این نوع کنش «من مفعولی» (Me) طوری با دیگران اشتراک پیدا می‌کند، که «من فاعلی» (I) در وجهه فردگرا، بکلی ضعیف میشود، لیکن منظور این نیست که «من فاعلی» را کلاً حذف کنیم، بلکه مشابهت و یگانگی رفتار «من» را به اینصورت در نظر بگیریم که «من فاعلی» بطور مستقل و یکسان در برابر «من مفعولی» مشترکاً به عقب رانده میشود، و باین ترتیب کاملترین وحدت و هویت مشترک فرد و جامعه بوجود می‌آید.

ب - روشهای تحقیق در دیدگاه کنش متقابل نمادی -

۱- فرضیات اساسی -

دیدگاه کنش متقابل نمادی (۲۳)، بطور نظری مبتنی بر سه فرضیه ابتدائی است:

اولاً - واقعیت همچنانکه شناخته و درک میشود، یک تولید اجتماعی (Social Production) است.

ثانیاً - واقعیت، همان موضوعات اجتماعی، یعنی مفاهیمی است که از رفتار

مستقیم اشخاص نسبت به خودشان ناشی می‌گردد، و قدرت و توانائی ابراز یک «رفتار خود بازتابی» (Self-Reflexive Behaviour) و «رفتار اندیشیده» (Minded Behaviour) را نیز به ابناء بشر اعطاء میکند و آنها در جریان ابراز عقاید شخصی و تطبیق آن با رفتار دیگران به کنش متقابل می‌پردازند.

ثالثاً - علت نمادی بودن کنش متقابل اینستکه یک «رفتار خود بازتابی» و «رفتار اندیشیده» مستلزم ساختن نمادها، کلمات، مفاهیم و زبانهای گوناگون است. معهداً بطور کلی فرضیات اساسی (۲۴)، این دیدگاه را میتوان بشرح ذیل خلاصه نمود:

۱- موجود انسانی با اشیاء پیرامون بر اساس معانی که برایش دارند، رابطه برقرار میکند.

۲- معانی از کنشهای متقابل بر می‌خیزند.

۳- معانی، همراه با تعبیری که در شرایط عینی از آنها میشود، تغییر میکنند.

۴- نهادهای اجتماعی، اشکال عادی کنشهای متقابل هستند.

۵- معانی اشیاء چیزی مستقل از تعمیم انسانی نیست، به بیان دیگر معانی اشیاء قائم بذات نیست و قوام و تکیه آن بر انسان و تصمیمات اوست.

یکی از فرضهای اساسی (۲۵)، کنش متقابل نمادی، اینستکه انسانها میتوانند افکار و فعالیتهای خود را موضوع مطالعه قرار دهند، یعنی انسانها میتوانند بصورت معمولی و عادی نمادها را بکار گیرند، و با اشیاء پیرامون خود رابطه برقرار کنند، در واقع قسمت اعظم رفتار انسانی دارای چنین ماهیتی است. و هنگامیکه بر سر معانی اشیاء توافق حاصل شد، این رفتارهای معمولی بصورت رسوم، سنتها و آئینها در می‌آیند. از آنجائیکه انسانها میتوانند فعالیتهایشان را خودآگاهانه هدایت کنند، لذا پویش کنش متقابل ممکنست شامل دو نوع رفتار شود:

الف - رفتارهایی که بصورت عادی شکل گرفته‌اند.

ب - رفتارهایی که فعالانه بصورت خودآگاهانه شکل می‌گیرند.

با پذیرش این فرض، یکی از سوالات اساسی به شناسائی اشکال مختلف تفسیر مربوط میشود، که خصلت اساسی پویش کنش متقابل را تشکیل میدهد. از نظر این دیدگاه، محیط انسان دربرگیرنده اشیائی نیست که ذاتاً دارای معنی باشد، معنی یک

شیء در خود شیء نهفته نیست، بلکه در تعریفی که از آن شیء میشود قرار دارد و از اینرو باید در پویش کنش متقابل نهفته باشد. این معانی از «گروه اجتماعی» یا از دیدگاه «کنش متقابل جمعی» ناشی میشود. و چون زندگی انسانی زندگی گروهی است و «کنشهای جمعی» از زندگی گروهی ناشی میشود. لذا «کنشهای مشترک» نماینده شکل کلی و عام همه کنشهای متقابل است. زیرا برای بروز «کنشهای دسته جمعی» به مجموعه‌ای همگانی و مشترک از نمادها نیاز است. و موضوع اساسی برای همه کنشهای متقابل «خود» می‌باشد. بعبارت دیگر در قلب زندگی گروهی، خویشنهای اجتماعی نهفته است که در ساخت گروه، «جا افتاده» اند. با این «خود جا افتادگی» در کنش متقابل و در خویشنهای دیگران، نوعی وابستگی متقابل ایجاد شده و پایه‌های محکمی برای مناسبات آینده ریخته میشود. لذا این جریان «خود» در طی سه مرحله، از حالت نموداری به حالت «جا افتادگی» میرسد (نظر کولی):

۱- نمودار شدن، ۲- هویت و شناسائی، ۳- تفسیر ذهنی.

مثلاً در حالت خودنمائی ممکنست به فرد احساس شادی یا ملامت دست دهد، این حالت از تفسیری که فرد از واکنشهای دیگران نسبت به خود میکند، حاصل میشود. بنابراین «خود» به صورت یک شیء دائماً ارزشیابی میشود و بر واکنشهای عاطفی و انتقادات دیگران متکی است. بدینگونه «پویش جا افتادن» یکی از انگیزه‌های رفتارهای معمولی انسانی محسوب میشود. شاخصهای تجربی که برای شناخت «خود جا افتادگی» بکار میرود، صور مختلف نامها، شیوه‌های سخن گفتن، سبک لباس پوشیدن و انواع حرکات و جنبش‌های بدن را شامل می‌شود. بنابراین «کنش دسته جمعی» صرفاً آمیخته‌ای از جمع کنشهای فردی نیست، بلکه در واقع در هم تنیدن عقاید و اظهارات و تعاریفی است که برخی ناقص و برخی در اصل با یکدیگر متضادند، و بصورت یک مجموعه، زمینه را برای برقراری کنش متقابل آماده می‌سازند، لذا اشکال کنش متقابل ترکیبی از «قوانین حقوقی و مدنی»، «احکام اخلاقی»، «مقررات و مناسبات اجتماعی» می‌باشد.

۲- شیوه تحقیق -

گرایش اساسی (۲۶)، مطالعات و تحقیقات طرفداران کنش متقابل نمادی، در ادراک و شناخت این نکات تمرکز یافته است که:

اولاً - چگونه افراد درگیر کنش متقابل اجتماعی میشوند.

ثانیاً - چگونه افراد موقعیتهای و شرایط را ادراک مینمایند.

ثالثاً - چگونه افراد رفتار یکدیگر را تعریف و توجیه مینمایند.

لذا بیشتر طرفداران این دیدگاه، «ذهنی بودن» مفاهیم و معانی را بعنوان عامل اساسی در توجیه قانع کننده رفتار اجتماعی انسان مورد توجه و تأکید قرار میدهند. و بطور کلی کنشگران متقابل نمادی همانند نظرات عملگرایان، بر روی انسان، بعنوان ملاک شناخت «حقیقت عملی» تأکید دارند.

روشهای (۲۷)، که در قالب کنش متقابل نمادی مورد استفاده قرار میگیرند، متکی بر جنبه‌های نظری این دیدگاه است. از آنجا که زندگی اجتماعی مرکب از کنش و واکنش اعضای اجتماع است که با یکدیگر ارتباط نمادی دارند، لازم است محقق صرفاً کنش متقابل را مستقیماً مشاهده و بررسی کند. بنابراین روشهای نظیر «پرسشنامه» مورد انتقاد شدید قرار گرفته است، زیرا پرسشنامه بر اساس تعاریفی که شخص محقق از موقعیت بعمل میآورد، تدوین میشود و بنابراین زائیده افکار محقق است، نه فرد عامل، بخصوص که پرسشنامه‌ها جنبه انتزاعی داشته و با واقعیت تطبیق نمیکند و بنابراین نمیتوانند نشانگر این امر باشند که افراد در موقعیتهای واقعی چگونه عمل میکنند.

بنابراین کنش متقابل نمادی: بطور نظری، محقق را بسوی دستیابی به عقاید اشخاص مورد مطالعه هدایت میکند. این امر مستلزم آنستکه محقق مشاهدات خود را با زمان و مکان مطابقت داده، در جهت درک و فهم جابجائی روابط میان بینشها و کنشها تلاش نماید. لذا این دیدگاه مطالعات موردی، شرح حال و استفاده از مدارک شخصی و مشاهده مستقیم موقعیت که نظرگاه عاملان عمل را آشکار میکند، ترجیحاً مورد بهره‌برداری قرار میدهد. معهداً مطلوبترین شیوه تحقیق، «روش مشاهده مستقیم» عمل اجتماعی «تعامل» تلقی شده است.

از آنجا که کنش متقابل نمادی (۲۸)، دربرگیرنده رفتارهای آشکار و نهان است، و

چون معانی اشیاء اغلب در جریان بحثها و برخوردها، عوض میشود، کنشگران متقابل نمادی میکوشند تا رفتار نمادی پنهان را با الگوهای آشکار کنش متقابل مربوط سازند. لذا جهت یافتن زمینه معتبر، آنان اعمال فرضیات ذیل را برای محقق در تحقیق توصیه میکنند:

۱- محقق باید قبل از تکمیل بررسیها، صور آشکار و پنهان رفتارهای عادی را مورد شناسائی قرار داده و شناخته شده باشد.

۲- محقق باید از دیدگاه کسانیکه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، به بررسی رفتارهای پردازد و به عوض شدن معانی و حالات متناسب به «خود» توجه کافی نماید.

۳- محقق باید معانی و نمادهای مربوط به افراد مورد مطالعه‌اش را به روابط اجتماعی وسیعتر و دیدگاه نظری ربط دهد.

۴- محقق باید «وضعیت‌های اجتماعی» مشخصی که در واقع فضاهائی برای کنش متقابل محسوب میشوند را در تحلیل مورد توجه قرار دهد.

۵- محقق باید در پویش کنش اجتماعی، هر دو جنبه زندگی گروهی از جنبه پویا و ایستا را بازتاب کند و مورد مطالعه قرار دهد.

۶- محقق باید در نهایت تحقیق، یک «تئوری رسمی» ارائه دهد.

۳- طرح مفهومی -

طرح مفهومی^(۲۹)، (Conceptual Proposal) کنش متقابل نمادی با استفاده از مفاهیم ذیل صورت میگیرد:

۱- زبان (Language) -

«زبان» شامل کلیه اصوات گفتاری، اشارات و حرکاتی است که عاملان کنش متقابل بمنظور برقراری ارتباط با خود و یا دیگران از آن بهره میگیرند.

۲- زمینه و عرصه (Setting - Arena) -

«زمینه واقعی» جایی است که کنش متقابل در آن روی میدهد و «قلمرو کنش»

رفتاریست که در داخل زمینه‌ها رخ می‌دهد. هر «زمینه فیزیکی» با فرض اینکه بیش از دو عامل در آن حضور داشته باشند، میتواند بطور خودکار به یک «عرصه» تبدیل گردد. زمینه‌ها غیر قابل تغییراند، در حالیکه عرصه‌ها توسط افراد اجتماع بوجود می‌آیند.

۳- خود یا شخصیت (Self) -

«خود» بعنوان کلیه افکار و اصواتی تعریف میشود که هر شخص آنرا همانند یک شیء مشخص به همراه دارد. این جریان از تبادلات صامت و نهانی ناشی میشود و به لحاظ رفتاری، از طریق کنشهای ارتباطی یک شخص و یا از طریق تبادل حرکات و اشارات مشاهده میشود.

۴- کنش پیوسته (Joint Act) -

«کنش پیوسته» بیانگر کلیه رفتارهایی است که در آن یک «عامل کنش متقابل» دست کم یک نفر دیگر را نیز در کنار خود در نظر بگیرد. «کنش پیوسته» نمایانگر بهم پیوستن لااقل دو خط کنشی جداگانه، به یک خط تقابلی پیوسته است.

۵- امکان کنش متقابل (Interactional Occasion) -

«امکانات تقابلی» واحدهای رفتاری هستند که موقتاً به یکدیگر پیوسته‌اند و دارای آغاز، وسط و سرانجام میباشد. «امکان»، بیانگر برهه‌ای از زمان است که عاملان طی آن حضور فیزیکی دارند.

۶- برخورد و رویارویی (Encounter) -

امکانات، زمینه لازم، جهت «برخوردها» را فراهم مینمایند، و «برخوردها»، تا زمانی طول می‌کشند که دو یا بیش از دو فرد، همبستگی دو جانبه‌ای را در جهت کنش و فعالیت حفظ نمایند، لذا «برخوردها» دارای انواع متفاوتی هستند.

۷- نمادپردازیها (Symbolization) -

یک «رابطه اجتماعی» بعنوان کلیه وضعیت‌هایی تعریف میشود که در آن دو تن یا اشخاص بشماره، یکدیگر را با واژه‌های مشخص «نمادی» می‌سازند و این «نمادپردازیها» را از طریق برخوردهای تقابلی، با خودشان حفظ و به نمایش می‌گذارند. این «نمادپردازیها» ممکنست در غیبت دیگران، یا بر اساس شالوده‌حضوری مورد مشاهده باشد. دو طبقه دیگر نیز ممکنست در نظر گرفته شود:

اول - کسانی که نفوذشان بر زمینه عرصه فائق می‌آید (افراد جهت دهنده).

دوم - کسانی که اثرشان در ویژگی عرصه قرار می‌گیرد (افراد ویژه زمینه‌ای).

لذا در مطالعات ارزیاب‌گر که ویژه طرق جدید، نامتعارف و انحرافی است، رابطه میان این دو طبقه از افراد باید روشن شود.

۸- قانونمندیهای سلوک (Rules of Conduct) -

«قانونمندیهای سلوک» دستورالعمل‌هایی هستند که راهنمای رفتار میان دو فرد (یا بیشتر) در یک وضعیت واقعی می‌باشند. «قانونهای سلوک» سه شکل بخود می‌گیرند:

اول - مقررات قانونی، مدنی - که افراد و دارائی آنها را مورد حمایت قرار میدهند.

دوم - قوانین تشریفاتی - که حامی فرصتها و امکانات کنش متقابل است.

سوم - قوانین ارتباطی - که افراد را گرد هم آورده، معرف ترکیبات پیچیده‌ای از یک یا دو قانون می‌باشد.

۹- موضوعات اجتماعی (Social object) -

«موضوعات اجتماعی» که ساختارهای اجتماعی هستند، معرف کلیه چیزهایی که یک فرد میتواند در یک راه و رسم واحد ارائه دهد، و از اینرو در آن راستا عمل کند، می‌باشد.

۱۰- عرف و آداب (Ritual - Routine) -

آنچائیکه «روابط اجتماعی»، طی زمان، خود را بعنوان «واحدهای مشخص مبتنی بر کنش و واکنش» ابقاء میسازند. لذا شرکت کنندگان آنها شبکه‌های عرف و آداب را بمنظور تثبیت و قابل پیش بینی ساختن کنشهای سایر اعضا گسترش خواهند داد. بنابراین آداب را میتوان به «کنش پیوسته‌ای» تعریف کرد، که مرتباً در زندگی اعضای آن تکرار میشود.

۱۱- مجموعه رفتاری فرد (Behavioural Repertoire) -

«عاملان کنش متقابل»، با در نظر گرفتن یکدیگر، یا خودشان، به ایفای نقش مشغول میباشند، آنها ضمن ایجاد خط کنش، در عرصه تقابلی، رفتار خود را در جهت مواضع و دیدگاههای متغیری قرار میدهند، این خطوط کنش نمایانگر هیئتهای واحدی از مفاهیم است که هر شخص برای نقشی که در دست دارد، قائل میشود.

اکنون با توجه به خطوط اصلی و مبانی دیدگاه کنش متقابل نمادی و روشهای تحقیق در آن، به بررسی آراء صاحب نظران این دیدگاه میپردازیم.

زیر نویس مربوط به فصل ۲

- ۱- نظریه‌های جامعه‌شناختی - ترجمه دکتر محمدصاق مهدوی - صفحه ۱۴۹
- ۲- فرهنگ جامعه‌شناسی - نوشته نیکلاس ابرکرامبی و دیگران - ترجمه حسن پویان - صفحه ۳۸۵
- ۳- جامعه‌شناسی معاصر - نوشته محمد مهدی صالحی - صفحه ۳۶
- ۴- نظریه‌های جامعه‌شناسی - ترجمه دکتر محمدصادق مهدوی
- ۵- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۱۸
- ۶- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۲۱
- ۷- جامعه امروز - نوشته فرهنگ هلاکوئی - صفحه ۱۱۴
- ۸- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۲۲
- ۹- نظریه‌های روانشناسی اجتماعی - نوشته علیرضا محسنی تبریزی - صفحه ۵۱
- ۱۰- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۲۲

- ۱۱- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۲۴
- ۱۲- جامعه امروز - نوشته فرهنگ هلاکوئی - صفحه ۷۴
- ۱۳- فرهنگ جامعه‌شناسی - نوشته نیکلاس آبراگرامبی و دیگران - ترجمه حسن پویان -
صفحه ۳۸۵
- ۱۴- فرهنگ علوم اجتماعی - نوشته باقر ساروخانی - صفحه ۴۱۴
- ۱۵- جامعه‌شناسی ارتباطات - نوشته باقر ساروخانی - صفحه ۶
- ۱۶- طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز - نوشته ژرژ گورویچ و دیگران - ترجمه
عبدالحسین نیک‌گهر - صفحه ۱۱۹
- ۱۷- زمینه انسانشناسی - نوشته حسین ادیبی - صفحه ۱۸۰
- ۱۸- زمینه انسانشناسی - نوشته حسین ادیبی - صفحه ۲۰۱
- ۱۹- کنش اجتماعی - نوشته گی روشه - ترجمه هما زنجانی زاده - صفحه ۹۵
- ۲۰- کنش اجتماعی - نوشته گی روشه - ترجمه هما زنجانی زاده - صفحه ۹۷
- ۲۱- کنش اجتماعی - نوشته گی روشه - ترجمه هما زنجانی زاده - صفحه ۲۱
- ۲۲- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۲۵
- ۲۳- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۲۹
- ۲۴- نظریه‌های جامعه‌شناسی - نوشته حسین ادیبی و عبدالمعبود انصاری - صفحه ۲۰۹
- ۲۵- نظریه‌های جامعه‌شناسی - نوشته حسین ادیبی و عبدالمعبود انصاری - صفحه ۲۰۱
- ۲۶- جامعه امروز - نوشته فرهنگ هلاکوئی - صفحه ۷۶
- ۲۷- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۲۹
- ۲۸- نظریه‌های جامعه‌شناسی - نوشته حسین ادیبی و عبدالمعبود انصاری - صفحه ۱۹۸
- ۲۹- بینشهای جامعه‌شناسی - نوشته غلامعباس توسلی - صفحه ۳۰